

پیوست ۱: نگاهی به ساختار و عملکرد دبیرستان علوی^۱

✦ **ایروانی^۲: با سلام به دانشجویان عزیز و آقای معینی که از مؤسسه‌ی متن تشریف**

۱. خانم دکتر شهین ایروانی روز ۳۰ آبان‌ماه ۱۳۹۶، برای درس «سمینار آشنایی با مسائل آموزش و پرورش ایران» در رشته‌ی «تاریخ و فلسفه‌ی تعلیم و تربیت»، از آقای محمدحسین کرباسچیان دعوت کرد تا در این‌کلاس حاضر شود و به سؤالات او و دیگر دانشجویان پاسخ دهد. سؤالات در سه‌محور کلی (توصیفی از سیاست‌های کلیدی و اصلی مدرسه، سیاست‌های تربیتی مدرسه، انواع مشکلات و چالش‌هایی پیش روی مدرسه) تنظیم شد و از قبل در اختیار آقای کرباسچیان قرار گرفت و در انتهای کلاس هم سؤالاتی از جانب دانشجویان و خارج از سؤالات اولیه پرسیده شد. متن پیش رو حاصل پیاده‌سازی فایل این جلسه و سپس تنظیم و ویرایش آن است.

۲. شهین ایروانی (متولد ۱۳۴۱) تحصیلات خود را در رشته‌ی علوم تربیتی پی گرفت و دکتری خود را در رشته‌ی فلسفه‌ی تعلیم و تربیت (تعلیم و تربیت اسلامی) از دانشگاه تهران اخذ کرد (۱۳۷۷). وی هم‌اکنون دانشیار گروه مبانی فلسفی و اجتماعی آموزش و پرورش در دانشکده‌ی روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران است. او دارای تألیفات و مقالات علمی زیادی است که از آن جمله می‌توان به کتاب **مرتب‌بان بزرگ ایران، تعلیم و تربیت در آیین یهود** و... اشاره کرد.

آورده‌اند! به نظر خوب است از فرصت استفاده کنیم و از آقای معینی درخواست کنیم تا توضیحاتی درباره‌ی مدرسه‌ی علوی بیان کنند.

معینی^۱: با سلام خدمت استاد گرامی و دانشجویان عزیز! شاید دوستان با نام دبیرستان علوی آشنا باشند یا تاریخ مختصری از آن را شنیده باشند. به جای این‌که بخواهم توضیحی در این زمینه بدهم، مفید می‌بینم که اشاره کنم امروز، در موضوع اولویت پیدا کردن آموزش و پرورش در جامعه و نقش مدارس در این زمینه، یک دیدگاه این است که باید فعالیت‌های مدرسه، در قالب یک «نهاد اجتماعی» نمود پیدا کنند؛ یعنی دخل و خرج مدرسه باید با هم بخواند؛ ولی مدرسه بنگاه اقتصادی نیست. درست است که دارای هویت

۱. محمّدحسین معینی (متولد ۱۳۴۲) فارغ‌التحصیل دوره‌ی ۲۱ مدرسه‌ی علوی است. وی کارشناس ارشد مهندسی صنایع است و در مدارس مفید، رجاء و روزبه، سابقه‌ی تدریس، معلم‌راهنمایی و مدیریت دارد. وی هم‌اکنون مدیر مؤسسه‌ی مطالعات تعالی نسل (متن) است.

حقوقی است و گواهی رسمی صادر می‌کند؛ اما یک نهاد اداری دولتی هم نیست. اگر مدرسه بخواهد به صورت یک نهاد اجتماعی اداره شود، باید درگیر حلّ مسائل و مشکلات جامعه‌ی مخاطبان خود شود و با دانش‌آموختگان ارتباط محکمی داشته باشد؛ به نحوی که آن‌ها به مدرسه‌ی دوران تحصیل خود تعلق خاطر پیدا کنند. هم‌چنین در بازتولید ارزش‌های اجتماعی، نقش بر عهده بگیرد و هم‌زمان علاوه بر موفقیت تحصیلی دانش‌آموزان، اهداف متعددی برای خود تعریف کند. مدرسه زمانی نهاد اجتماعی می‌شود که با ذی‌نفعان مختلفی مرتبط باشد و در تعامل خود با جامعه و پاسخ‌گویی نسبت به وظیفه‌هایی که بر عهده دارد، از راه‌ها و خطوط ارتباطی چندگانه‌ای استفاده کند.

مدرسه یک بنگاه اقتصادی یا نهاد اداری نیست؛ بلکه یک نهاد اجتماعی است و باید درگیر حلّ مسائل جامعه‌ی مخاطبان خود شود و ارتباط چندگانه‌ای با جامعه داشته باشد. از این منظر، تجربه‌ی علوی و مدارس مشابه آن قابل مطالعه است.

به نظر می‌رسد که مدرسه‌ی علوی و دیگرمدارس مشابه آن، تجربه‌ی قابل مطالعه‌ای در کشور ما هستند؛ از آن جهت که توانسته‌اند مشی تربیتی و آموزشی خود را طی بیش از شصت سال گذشته حفظ کنند و در محیط اجتماعی خانواده‌های مذهبی به شکل یک نهاد اجتماعی رشد کنند و دائماً خود را با وضعیت جامعه تطبیق بدهند.

❁ **ایروانی: یعنی می‌خواهند خود را اصلاح کنند؟**

اصلاح در حدّی که با مبانی کارش در تضاد نباشد. اکنون، علوی دیگر از تک‌هدفی خارج شده و تنها یک نهاد آموزشی نیست که دانش‌آموزان را تنها برای قبولی در دانشگاه آماده کند؛ بلکه سعی می‌کند بچه‌ها را برای زندگی اجتماعی مهیا سازد. بعد از فارغ‌التحصیلی، بیش از نیمی از بچه‌ها به مدرسه بازمی‌گردند و از مشورت‌های معلّمان خود استفاده می‌کنند. بسیاری از آن‌ها برای مشورت‌های شغلی و انتخاب مقاطع تحصیلی بالاتر و حتی ازدواج، از

مدرسه کمک می‌گیرند. درصدی از آن‌ها نیز تا آخر عمر ارتباط خود را با مدرسه حفظ می‌کنند و در برنامه‌های مدرسه شرکت می‌کنند و اگر مدرسه به کمک آن‌ها نیاز داشته باشد، با کمال میل یاری می‌رسانند و برایشان مهم است که فرزندان‌شان نیز در علوی تحصیل کنند. به نظر بنده، در کشاکش تاریخی میان مکتب‌خانه‌ها و آموزش و پرورش مدرن، مدارس دولتی به‌گونه‌ای شکل گرفتند که بیش‌تر ماهیت اداری داشتند تا مردمی؛ اما مدرسه‌ای مانند علوی، یک نهاد اجتماعی است و مستقل از فضای اداری، به بقای خود ادامه می‌دهد و روزبه‌روز... ریشه دارتر می‌شود.

❦ **ایروانی:** یافته‌ی بنده نیز همین است که از میان مرئیان ایرانی، دوفتر توانسته‌اند جریان‌ساز شوند؛ یکی از آن‌ها آقای کرباسچیان (عَلَمه) است و دیگری هم خانم میرهادی^۱. هرکدام سبک و سیاق خود را داشتند؛ ولی مشترکاتی هم بین آن‌ها وجود دارد. سؤال بنده در جلسه‌ی حاضر همین است که: آیا می‌توانیم به صرف این‌که این مدارس توانسته‌اند نهاد اجتماعی بشوند و تداوم پیدا کنند، آن‌ها را موفق بدانیم؟ البته همین تداوم اجتماعی بسیار مهم است؛ به عنوان شاهد، خوب است به تلاش‌های آقای بهمن بیگی^۲ اشاره کنم که برای آموزش عشایر حتی اداره‌ی

۱. توران میرهادی مشهور به خمارلو (۱۳۰۶-۱۳۹۵) استاد ادبیات کودکان، نویسنده و متخصص آموزش و پرورش و یکی از شخصیت‌های فرهنگی است که بیش از شصت سال در گستره‌ی آموزش و پرورش، فرهنگ کودکی و ادبیات کودکان کوشیده و در این‌روند، یکی از چهره‌های تأثیرگذار سده‌ی کنونی ایران بوده است. او از مؤسسان و مدیران مجتمع آموزشی **فرهاد** است و از جمله فعالیت‌هایش سرپرستی تدوین و تألیف **فرهنگ‌نامه‌ی کودکان** و تألیف کتاب‌های درسی تعلیمات اجتماعی است. برای آگاهی بیش‌تر از این شخصیت، رک: **جست‌وجو در راه‌ها و روش‌های تربیت:** توران خمارلو (میرهادی)؛ تهران: نشر دیدار، ۱۳۹۱.

۲. محمد بهمن بیگی (۱۲۹۸-۱۳۸۹) نویسنده‌ی ایرانی و بنیان‌گذار آموزش عشایری در ایران بود. او که خود از ایل قشقایلی بود، پس از پایان دوره‌ی کارشناسی حقوق در دانشگاه تهران (۱۳۲۱) و با مشاهده‌ی وضعیت عشایر، دولت وقت را به اقدام در این‌زمینه قانع کرد و مدارس سیار (۷۸ مدرسه) و مرکز تربیت معلّم عشایری را بنیان نهاد (۱۳۳۲). او که طبع ۲۶ سال، سرپرستی آموزش عشایر را به عهده داشت، تجربه‌های آموزشی خود را در چند کتاب در قالب داستان و با نثری گیرا و خواندنی نگاشته است.

کل هم تأسیس کرد و در زمان حیاتش نقش پررنگی داشت؛ ولی بعد از فوت او، جریانی که دایر کرده بود، تداوم نداشت؛ در حالی که کار خانم میرهادی توسط گروه‌هایی مانند «مؤسسه‌ی کودکان دنیا» پی‌گیری می‌شود و الگوی کار علامه کرباسچیان نیز توسط تعداد قابل توجهی مدرسه ادامه پیدا کرده است. متأسفانه، موفقیت این دونفرو جریان تربیتی کار آن‌ها درباره‌ی سایرین وجود ندارد و جا دارد این تجربه‌ها در بحث‌های سیاست‌گذاری آموزش و پرورش مورد توجه قرار بگیرد. آقای کرباسچیان نیز تشریف آورده‌اند و بهتر است بحث اصلی کلاس را آغاز کنیم.

کرباسچیان: با سلام خدمت حضار گرامی! بابت چند دقیقه‌ای که دیر رسیدم، عذرخواهی می‌کنم. زمانی... یکی از دوستان به بنده گفت: آقای علامه ۴۰ سال هیچ جلسه‌ای را دیر نیامد. شما چرا امروز دیر آمدی؟ گفتیم: بالآخره باید بین پدر و پسر فرقی وجود داشته باشد! به هر حال، بابت تأخیر عذرخواهی می‌کنم و در خدمت دوستان هستم.


✿ **ایروانی:** آشنایی دوستان دانشجویی که در این کلاس حضور دارند، جز چند نفر، تنها در حد خواندن یک معرفی‌نامه‌ی کوتاه از سایت مرحوم علامه و دیدن فیلمی از سخنرانی‌های ایشان است. اگر لطف بفرمایید و توضیحی مقدماتی درباره‌ی تاریخچه‌ی مدرسه‌ی علوی ارائه بفرمایید، ممنون می‌شویم.

بنده صحبت‌های خود را بر اساس سؤالاتی که فرستاده بودید، تنظیم کرده‌ام و در آن‌ها موضوع تاریخچه‌ی تأسیس دبیرستان علوی ذکر نشده بود؛ ولی شاید این‌طور بهتر هم باشد که ابتدا مختصری درباره‌ی نحوه‌ی تأسیس دبیرستان علوی صحبت کنم و در ادامه‌ی آن و به تناسب وقتی که در این جلسه داریم... به سؤال‌هایی که پرسیده بودید، پاسخ دهم.

در سال‌های ابتدایی دهه‌ی ۱۳۳۰ شمسی، مرحوم علامه کرباسچیان در قم شاگرد مبارز آیت‌الله بروجردی بود. رساله‌ی عملیه‌ی آقای بروجردی

متنی پیچیده و درهم‌تنیده از عبارات فارسی و عربی داشت که مردم عادی از خواندن و فهمیدن آن عاجز بودند و حتماً باید به یک روحانی درس خوانده مراجعه می‌کردند. آقای علامه دوسال تمام، کارهای خود را تعطیل کرد و همه‌ی هم و غم خود را بر روان‌سازی متن این‌کتاب گذاشت. کار را که شروع کرد، برخی گفتند: آقای بروجردی قبول نمی‌کند! مرحوم علامه مقداری از کار که آماده شد، خدمت آقای بروجردی برد و ایشان استقبال کرد. ماجرای تألیف و چاپ این‌کتاب به‌طور مفصل توسط خود مرحوم علامه گفته شده است و من فقط به چند نکته‌ی مهم اشاره می‌کنم که بعداً در تأسیس مدرسه نیز ردّپای آن دیده می‌شود.

اول این‌که هنگام چاپ، مرحوم علامه از اهل فن می‌پرسد: بهترین چاپ‌خانه‌ی ایران که می‌تواند کتاب را بدون غلط چاپ کند، کجاست؟ می‌گویند: چاپ‌خانه‌ی مجلس. مرحوم علامه تلاش می‌کند و با توشل به واسطه‌هایی، سراغ رئیس چاپ‌خانه‌ی مجلس می‌رود. آن‌بنده‌ی خدا وقتی می‌شنود که رساله‌ی توضیح‌المسائل آیت‌الله بروجردی است، استقبال می‌کند؛ اما می‌گوید: مگر می‌شود کتاب را بدون غلط چاپ کرد؟! آن‌زمان، همه‌ی کتاب‌ها بعد از چاپ، یک یا چند صفحه غلط‌نامه داشت. مرحوم علامه کرباسچیان می‌پرسد: آیا می‌توانید یک صفحه را بی‌غلط چاپ کنید؟ مدیر چاپ‌خانه می‌گوید: بله؛ یک صفحه را می‌شود بی‌غلط چاپ کرد. آقای علامه می‌گوید: اگر یک صفحه را بشود بی‌غلط چاپ کرد، ۳۰۰ صفحه را هم می‌شود بی‌غلط چاپ کرد. آن‌شخص می‌گوید: به شرط این‌که خود شما بیابید در چاپ‌خانه بنشینید و یکی‌یکی صفحه‌ها را که از حروف چینی می‌آید، ببینید و غلط‌گیری کنید. آقای علامه برای غلط‌گیری به کارگاه چاپ‌خانه می‌رود و


 علامه کرباسچیان
 دوسال کار خود
 را تعطیل کرد و
 به روان‌سازی
 متن پیچیده‌ی
 توضیح‌المسائل
 آیت‌الله بروجردی
 پرداخت و با دقت
 نظرو پی‌گیری‌های
 خود، تلاش کرد تا
 کتاب را بدون غلط
 چاپ کند.

برای ما تعریف می‌کرد: یک روز تابستان، داشتم غلط‌گیری می‌کردم؛ اما آن قدر هوا گرم بود و هوای اتاق گرفته که از حال رفتم و غش کردم. یک مرتبه‌ی دیگر هم وقتی کلّ صفحه چینی را تحویل گرفته بود و با اتوبوس به سمت قم می‌آمد، در میانه‌ی راه متوجه یک ایراد چاپی شد که به جای «گ» حرف «ک» خورده بود. همان جا، از ماشین پیاده شد و برای اصلاح تنها غلط چاپی متن، به تهران برگشت و به چاپ‌خانه رفت.

این‌ها را برای چه تعریف کردم؟ چون روح آقای علامه با کار «بزن و دررو» اصلاً سازگار نبود. می‌گفت: یا یک‌کار را باید بی‌غلط و درجه‌ی یک انجام داد یا انجام نداد. روحیه‌ی بسیار دقیق و بسیار منضبطی داشت. در طول مدّتی که روی این کتاب کار می‌کرد، یک‌ریال از آقای بروجردی برای خود نگرفت. پولی را نزد یکی از دوستانش گذاشته بود که او با آن پول کار می‌کرد و سهمی هم به ایشان می‌داد. خاطر م‌هست که آن وقت‌ها... برخی هفته‌ها، غذای هر شب ما هویج پخته بود. در نهایت نیز وقتی کتاب چاپ شد، یکی پیدا شد و بدون اجازه گرفتن از آقای علامه، کتاب را دوباره چاپ کرد. خبر که به آقای علامه رسید، پرسید: آیا کسی هم کتاب را می‌خرد؟ گفتند: بله؛ اما حقّ شما را نمی‌دهد. آقای علامه گفت: به او بگویید با خیال راحت کتاب را چاپ کند و بفروشد. ما این کتاب را برای نان شبمان چاپ نکردیم؛ آماده کردیم تا مردم استفاده کنند.

تمرکز ذهنی مرحوم علامه بعد از اتمام کار روان‌سازی توضیح‌المسائل آقای بروجردی، بر آموزش نوجوان‌ها قرار گرفت. ایشان مسیر مرجع فقهی شدن را رها کرد و از قم به تهران آمد تا مدرسه تأسیس کند. مرحوم آقای حاج

آقای علامه
روحیه‌ی بسیار دقیق
و منضبطی داشت و
معتقد بود یا نباید
کاری را شروع کند
یا باید بی‌غلط و
درجه‌ی یک باشد.

مقدّس^۱ که یکی از روحانیان بسیار محترم شهر تهران بود، به ایشان می‌گوید: آشیخ علی اصغر، چرا قم نماندی؟ چرا نجف نمی‌روی؟ علامه می‌گوید: طلبه و مجتهد در قم زیاد است. به این فکر افتاده‌ام که مدرسه‌ای دایر کنم و بچه مسلمان تربیت کنم. مرحوم حاج مقدّس نیز هم‌راهی می‌کند و با وجود مخالفت‌های طیف مذهبی آن موقع، کار را شروع می‌کنند.

مرحوم علامه ابتدا در این فکر بود که مدرسه را غیر رسمی و بدون مجوّز دایر کند؛ اما مرحوم حاج مقدّس مخالفت می‌کند و می‌گوید: اگر پدر و مادر بچه‌ها هم قبول کنند، فامیل این بچه‌ها از در مخالفت درمی‌آیند و بچه‌های قوی به مدرسه‌ی ما نمی‌آیند. حتماً باید مجوّز رسمی بگیریم و مدرک معتبر بدهیم. برای این‌که مدرسه قانونی باشد، باید مدیری پیدا می‌کردند که مدرک لیسانس داشته باشد. این‌جا خداوند آقای روزبه را در مسیر علامه قرار می‌دهد. پیش از این ماجرا، یک یا دو سال... آقای علامه برای تبلیغ و منبر، به زنجان رفته بود و در آن‌جا، آقای روزبه را دیده بود؛ اما نمی‌دانست که ایشان به تهران آمده است. آقای روزبه که بورس تحصیل دکتری فیزیک در فرانسه هم برایشان مهیّا شده بود، پیشنهاد آقای علامه را قبول می‌کند و دبیرستان علوی در پایه‌ی هفتم و با ۱۳ یا ۱۷ دانش‌آموز در سال ۱۳۳۵ تأسیس می‌شود. به مرحوم علامه پیشنهاد می‌کنند که در همان سال اوّل، برای تمام پایه‌ها دانش‌آموز بگیرد؛ ولی ایشان مخالفت می‌کند و می‌گوید: نه؛ ما می‌خواهیم کار را از کم شروع کنیم تا بچه‌ها آرام‌آرام... بالا بیایند و بتوانیم آن‌ها را خوب

۱. مرحوم حاج شیخ هادی تهرانی معروف به حاج مقدّس (۱۲۸۰- ۱۳۳۶) از شاگردان مرحوم حاج شیخ مرتضی زاهد، از وعاظ صاحب‌نفس و از روحانیان بااخلاص و اهل زهد تهران بود که در میان بازاریان متدین آن زمان، تأثیرگذاری بسیار داشت. آن مرحوم در تأسیس مدرسه‌ی علوی، یکی از هم‌فکران و پشتیبانان فکری مرحوم علامه کرباسچیان به‌شمار می‌رفت.

آقای علامه حوزه را
رها کرد و به تهران
آمد تا مدرسه‌ای
دایر کند. خدا
مرحوم حاج مقدّس
و مرحوم روزبه را
در مسیر او قرار داد
و مدرسه‌ی علوی
شکل گرفت.

تربیت کنیم. اگر از هر مدرسه‌ای دانش‌آموز بگیریم، هرکدام رسم و رسومی را با خود می‌آورد و ما مجبوریم تحت تأثیر آن رسم و رسوم قرار بگیریم.

حال بپردازیم به سؤالاتی که موضوع این جلسه است. سؤال اول که پرسیده‌اید «گزینش دانش‌آموزان برای ورود به مدرسه‌ی علوی چرا و با چه معیارهایی انجام می‌شود؟» به همین رویکرد و هدف اولیّه‌ی مرحوم علامه بازمی‌گردد. کار مدرسه با این هدف شروع شد که بچه‌های خانواده‌های مذهبی و متدین را خوب رشد بدهد و بتواند مقداری از خلأ جامعه‌ی آن روزگار را در نداشتن آدم‌های متدین متخصص، پر کند. به همین خاطر بود که دبیرستان دایر کردند و حتی به سراغ هنرستان هم رفتند؛ چرا که آن موقع، احساس شده بود خلأ اصلی جامعه، نبود افراد متدین متخصص است؛ هدفی که الآن می‌بینیم کم و بیش... به آن رسیده‌ایم. انسان‌هایی در علوی و مدارس مشابه تربیت شده‌اند که متدین‌اند و متخصص... و در حال خدمت به جامعه.

با توجه به نیاز جامعه‌ی آن روزگار، هدف مدرسه‌ی علوی این بود که فرزندان خانواده‌های مذهبی را رشد بدهد و انسان‌های متدین متخصص تربیت کند. البته جامعه به مدارس متنوع نیاز دارد که علوی فقط یکی از آن‌هاست.

بنابراین، الگوی مدرسه‌ی علوی برای هدفی خاص طراحی شده است و اگر امروز به بنده بگویند: «بیا وزیر آموزش و پرورش شو و تمام امکانات را در اختیار بگیر و تمام مدارس را شبیه علوی بکن»، می‌گویم: دست شما درد نکند؛ نمی‌شود! کشور به تنوع مدارس نیاز دارد؛ در حالی که علوی تنها یک قسمت خاص از آموزش فرزندان کشور را به عهده گرفته است.

البته می‌توان از این تجربه الگو گرفت و هر قسمت آن را متناسب با نیازی که وجود دارد، مورد استفاده قرار داد؛ مثلاً الآن در شاهرود، مدرسه‌ای دایر شده است که سبک و سیاق این مدارس را دارد؛ اما محتوای آموزش علمی آن کاملاً متفاوت است. در جایی، لازم است بچه‌ها کار کشاورزی یاد بگیرند

و این مقدار ریاضی و فیزیک دبیرستان علوی برای آن‌ها لازم نیست. خود مرحوم علامه کرباسچیان نیز یک‌زمان... عده‌ای را جمع کرد و از آن‌ها برای تأسیس هنرستان مشورت گرفت و قصد داشت آن‌ها را تشویق کند تا برای افراد جویای کار مدرسه‌ای دایر کنند.

برای تأمین این هدف، مدرسه مجبور است هزینه‌های فراوانی برای جذب معلم و کادر تربیتی توانمند داشته باشد و فضای آموزشی و فیزیکی خوبی را در اختیار دانش‌آموزان بگذارد؛ هزینه‌ای که در این ۶ سال هیچ‌وقت نتوانسته‌ایم تمام آن را از دانش‌آموزان بگیریم، به جز یک سال. در عوض، تمام این سال‌ها... تعدادی دانش‌آموز با استعداد را که توان مالی نداشته‌اند، تحت پوشش مدرسه قرار داده‌ایم. یکی از مسئولان امروز کشور تعریف می‌کرد که: پول نداشتم شهریه‌ی مدرسه را بدهم و با این‌که در امتحان قبول شده بودم، برای ثبت نام نیامدم. آقای علامه پی‌گیر شد و گفت: چه قدر می‌توانی بدهی؟ گفتم: اگر تابستان کار کنم، ده تومان. آقای علامه گفت: همین کافی است. تمام هزینه‌ی تحصیل دانشگاه این دانش‌آموز را هم آقای علامه طی سال‌های بعد داده بود و به هر حال، او را به مدرسه بازگردانده بود.

یادم است یک‌روز تابستان، در حیاط مدرسه ایستاده بودم که یک‌فرد کاملاً روستایی آمد و با همان لهجه‌اش گفت: آمده‌ام بچه‌ام را ثبت نام کنم. گفتم: بابا جان! این‌جا بالأخره یک‌قرار و قانونی دارد. باید امتحان بدهد! گفت: کی بیاید امتحان بدهد؟ اتفاقاً امتحان ما دوروز بعد بود. گفتم: پس فردا بیاید امتحان بدهد. آمد و امتحان داد و نمره‌ی خوبی هم آورد و قبول شد. پدرش آمد و گفت: پول ندارم بدهم. گفتم: حالا کسی از شما پول نخواست. آن‌پسر الان پزشک است. سال گذشته هم آمد و مبلغی به مدرسه کمک کرد.



اداره‌ی مدرسه‌ای
با این اهداف و
استفاده از معلمان
توانمند، هزینه‌ی
فراوانی دارد که
صرفاً با شهریه‌ی
دانش‌آموزان
تأمین نمی‌شود؛
اگر هیچ دانش‌آموز
با استعدادی به دلیل
مسائل مالی، از
تحصیل در علوی
بازنمانده است.

هدف از تأسیس مدرسه‌ی علوی همین است. این پزشک الآن مؤثر و مفید و در کار خود متخصص است و ارتباطش هم با مدرسه این‌گونه است.

وقتی این بچه‌ها در مدرسه‌اند، نه تنها سایر دانش‌آموزان، بلکه معلم‌ها نیز از وضعیّت مالی آن‌ها بی‌خبرند؛ گاه حتّی خود دانش‌آموز هم نمی‌داند که پدرش شهریه‌ی مدرسه را نداده است. بعدها که متوجّه می‌شوند به نوعی بورسیه بوده‌اند، به مدرسه کمک می‌کنند؛ هر سال زنگ می‌زنند و می‌پرسند: امسال وضعیّت شما چگونه است؟ معمولاً از حدود ۲۰٪ دانش‌آموزان هزینه‌ای دریافت نمی‌کنیم و خیرانی هستند که هرکدام، شهریه‌ی دوسه دانش‌آموز را تقبّل می‌کنند. اغلب هم در قبال این کمک‌ها هیچ چشم‌داشتی ندارند.

فرزند فردی که یک چهارم زمین فعلی مدرسه را اهدا کرده بود، در مدرسه به افت درسی شدید دچار شد و نتوانستیم او را با بقیّه هم‌تراز کنیم و به صلاح خودش بود که به مدرسه‌ی دیگری برود. پدر آمد و گفت: اگر می‌خواهید بچه‌ی مرا اخراج کنید، زمین مدرسه را پس بدهید! آقای علامه هم گفت: باشد؛ فردا صبح می‌رویم! زمین مدرسه حدود ۲۰۰۰ متر است و به قیمت امروز حدود ۲۰ میلیارد تومان می‌شود. وقتی آن پدر دیده بود که آقای علامه حاضر است به خاطر دانش‌آموزان از این مقدار پول بگذرد، گفته بود: نه؛ شما بمانید و من بچه‌ام را می‌برم. خدا رحمتش کند! تقریباً ۲۰ روز مانده به فوتش، به عیادتش رفتم. من در آن زمان، یک جوان ۲۲ ساله بودم. به من گفت: حسین آقا جان، به حاج آقا از قول من سلام برسان و بگو: من می‌میرم. اگر این ملک در انحصار وراثت بیفتد، مدرسه به مشکل می‌خورد. هر جور می‌شود زودتر بیایید تا برویم محضر و من سند این ملک را به نام مدرسه بزنم. مدرسه‌ی علوی ملک هیچ‌کسی نیست. شخصیّت حقوقی دارد و تا زمانی که مدرسه

هست، هست. اگر یک روز هم به هر دلیل... نشد مدرسه دایر باشد، قرار است طبق اساس نامه، این زمین را بفروشند و خرج مدارس دیگر کنند یا بدهند به یکی از مراجع تقلید و زیر نظر او هر کاری صلاح بود، انجام شود.

پس توجه بفرمایید که ملاک پذیرش دانش آموزان در مدرسه‌ی علوی به هیچ عنوان وضعیت مالی دانش آموزان نیست. اگر دانش آموزی بتواند از لحاظ آموزشی و تربیتی با مدرسه همراه شود، او را ثبت نام می‌کنیم؛ وگرنه، صلاح نیست که خود دانش آموز اذیت شود و ما هم اجازه نمی‌دهیم که حق دیگر دانش آموزان مستعد مدرسه ضایع شود. یک بار، یکی از معلم‌های با سابقه‌ی مدرسه که تقریباً ۳۰ سال عمر خود را وقف مدرسه کرده بود و فرزندش در همین مدرسه بود، پیش من آمد و گفت: کرباسچیان جان، به نظرم بچه‌ی من کار مدرسه را نمی‌کشد. اگر صلاح بدانید او را به یک مدرسه‌ی دیگر ببرم. گفتم: فرزند شما مانعی برای بقیه‌ی بچه‌ها نیست؛ اما خودش دارد اذیت می‌شود. آن موقع، مدرسه‌ی ما فقط ریاضی و تجربی داشت و این پدر فرزندش را مدرسه‌ی دیگری برد تا در رشته‌ی علوم انسانی تحصیل کند. اتفاقاً بچه شکوفا شد و رتبه‌ی بسیار خوبی هم در کنکور کسب کرد. موارد متعددی هم داشته‌ایم که بچه از نظر تربیتی همراه بوده و ما نتوانسته‌ایم خانواده را قانع کنیم تا فرزندشان را که از لحاظ علمی ضعیف است، از مدرسه‌ی ما ببرند. آن وقت، دانش آموز مدام خود را با بقیه مقایسه کرده و آسیب خورده است.

البته مدرسه، دانش‌آموزی را که از بقیه عقب می‌افتد، رها نمی‌کند و توسط معلم‌راهنما تمام تلاش خود را برای رساندن دانش‌آموز ضعیف به سطح مدرسه می‌کند. این‌جا نقش معلم‌راهنما بسیار پررنگ و جدی است.



- اگر دانش‌آموزی از نظر آموزشی توان تحمل کار درسی مدرسه را نداشته باشد، حتی اگر مانعی برای سرعت یادگیری دیگران نباشد، خودش اذیت می‌شود. مواردی داشته‌ایم که به مدارس دیگر رفته‌اند و شکوفا شده‌اند.

دانش‌آموزی داشتیم که انتهای سوم راهنمایی، چهار یا پنج تجدید آورده بود و شورای مدرسه می‌گفت: این بچه خیلی ضعیف است و اگر به دبیرستان بیاید، نمی‌تواند فشار مدرسه را تحمل کند. معلّم راهنمای اوّل دبیرستان درخواست کرد که یک سال روی این دانش‌آموز کار کند تا راه بیفتد و خود را به بقیّه برساند. معلّم راهنما روند جدیدی را با او شروع کرد و مثلاً از او خواست که برگه‌های بچه‌ها را از روی کلید تصحیح کند. همین باعث شد که دقت او نسبت به راه‌حل‌های صحیح و اشتباه بیش‌تر شود و اعتماد به نفس هم پیدا کند و به‌مرور... وضعیت درسی‌اش بهتر شود. بعد از یک سال، شاگرد متوسطی شد و در سال آخر، از بچه‌هایی بود که برای بقیّه رفع اشکال می‌کرد. این فرد الآن یکی از پزشک‌های خوب کشور است و همه‌ی افرادی که بنده می‌شناسم و پیش او رفته‌اند، از کارش راضی‌اند و از اخلاق و منش او تعریف می‌کنند.

در مدرسه‌ی علوی، این‌طور نیست که به محض عقب افتادن دانش‌آموز از سطح مورد انتظار مدرسه، او را اخراج کنیم؛ بلکه معلّم راهنما سعی می‌کند او را به سطح مطلوب برساند؛ اما این‌طور هم نیست که همیشه این اتفاق بیفتد. بالأخره معلّم راهنماها در یک سطح از دل‌سوزی و خبرگی و تجربه نیستند و امکان دارد به موقع رسیدگی نکنند یا روش و راه‌کار اشتباهی را به‌کار بگیرند. از این موارد هم در مدرسه داشته‌ایم.

از سوی دیگر، مدرسه‌ی علوی مدرسه‌ای مذهبی است و خانواده‌های مذهبی را پذیرش می‌کند. مکرّر مراجعه‌کننده داشته‌ایم که وقتی برایشان فضای مذهبی مدرسه را توضیح داده‌ایم، تشکر کرده‌اند و از نام‌نویسی فرزندشان خودداری کرده‌اند. اگر خانواده بخواهد مسیر تربیتی متفاوت با

تغییر مدرسه
اوّلین راه‌حل
نیست.
معلّم راهنما
دانش‌آموزان
ضعیف را رها
نمی‌کند و تمام
تلاش خود را می‌کند
تا ضعف آن‌ها را
چیران کند.

مدرسه را برود، بچه اغلب دچار دوگانگی می‌شود یا مدرسه به سختی می‌افتد؛ تازه اگر بتواند بر دانش آموز اثر بگذارد. بنابراین، وقتی که ظرفیت مدرسه‌ی علوی محدود است، اگر دودانش آموز با استعداد تقریباً یکسان داشته باشیم، موردی را پذیرش می‌کنیم که مسیر تربیتی خانواده با مدرسه هم‌سو باشد.

همان‌طور که گفتم، معیار دیگر ما استعداد نسبتاً خوب درسی است. نمی‌گوییم: همه نابغه باشند و بنا هم نداریم همانند مدارس تیزهوشان ثبت‌نام کنیم؛ اما می‌خواهیم دانش‌آموزانی به مدرسه‌ی ما بیایند که حداقل، نیمی از آن‌ها با رتبه‌های ممتاز بتوانند در دانشگاه‌های خوب قبول شوند و بعدها منشأ خدمات علمی برای جامعه باشند. البته اگر دانش‌آموزی آمد و دچار ضعف شد، معلم‌راهنما سعی می‌کند به او کمک کند. موارد متعددی داشته‌ایم که معلم‌راهنما از پزشک مدرسه خواسته است تا چشم، گوش یا مسئله‌ی پزشکی دیگری از دانش‌آموز ضعیف را بررسی کند و تشخیص و درمان او، باعث بهبود درسی دانش‌آموز شده است. پزشک مقیم مدرسه نداریم؛ اما پزشکان فارغ‌التحصیلی هستند که گاه به صورت هفتگی به مدرسه می‌آیند و هر وقت هم مدرسه لازم داشته باشد، می‌تواند دانش‌آموز را به آن‌ها ارجاع بدهد. خدا رحمت کند مرحوم دکتر خسروی، مدیر پیشین دبیرستان را! خودش دانش‌آموزان را معاینه می‌کرد. در یک مورد، ایشان بچه‌ای را معاینه کرد و به بنده گفت: به پدرش اطلاع بدهید او را همین امروز پیش متخصص ببرد! زنگ زدم و پدر آمد و بچه را برد. بعد... برای بنده تعریف کرد که پزشک گفته بود: چه کسی این تشخیص را داده است؟! این مریضی خیلی نادر است!

در سؤال دوم پرسیده‌اید: «معلم‌ها و نیروهای مدرسه با چه معیارهایی انتخاب می‌شوند؟» اولین ملاک ما این است که معلم توانمند باشد و بتواند



داشتن استعداد

نسبتاً خوب و

هم‌راهی خانواده

در مسائل تربیتی و

مذهبی، دوامی

است که در جذب

دانش‌آموزان، برای

مدرسه مهم است.

اولین ملاک انتخاب
معلمان، تخصص،
توانمندی علمی و
قدرت بیان است.

درس خود را خوب بدهد. یک وقت، به آقای علامه گفتند: فردی هست که ریاضی را خوب درس می‌دهد. آقای علامه دوسه نفر از دانش‌آموزان را به کلاس خصوصی او فرستاد و آن‌ها هم تصدیق کردند که معلم خوبی است. آقای علامه آدرس منزل او را پیدا کرد و رفت و از او خواست تا برای تدریس به مدرسه‌ی علوی بیاید. او گفته بود که خودش مدرسه دارد و نمی‌تواند بیاید. شاید قدری هم به این خاطر بود که می‌دید یک‌آخوند از او دعوت کرده و وضع ظاهر او هم قدری با مدرسه‌ی ما جور نبود. دفعه‌ی اول جواب رد داد و نوبت دوم نیز پاسخش منفی بود. وقتی آقای علامه برای مرتبه‌ی سوم با وی صحبت کرد، به او گفت: حالا شما بیایید و یک بار، مدرسه‌ی ما را ببینید. شاید او هم برای این‌که قال قضیه را بکند، قول می‌دهد و می‌آید و همان‌جا به اصرار آقای علامه، دوساعت به بچه‌ها درس می‌دهد. بچه‌ها هم به خاطر نظم و تدریس او علاقه‌مند می‌شوند و بالأخره... چندسالی در علوی تدریس می‌کند. فکر کنم پولی هم از مدرسه نگرفت.

ماجرای به علوی آمدن دکتر هادی صادق^۱ نیز از همین سیاق است. یک‌روز، آقای علامه در ده ونک قدم می‌زده که از جلوی مدرسه‌ی دولتی آن‌جا رد می‌شود. می‌بیند که کسی مشغول رنگ‌کردن میله‌های مدرسه است؛ ولی قیافه‌اش به نقاش‌ها نمی‌خورد. آقای هادی صادق می‌گوید: یک روحانی وارد شد و پرسید: شما شغل‌تان چیست؟ گفتم: من مدیر این مدرسه‌ام. به

۱. سید حسن هادی صادق (متولد ۱۲۹۸) دارای کارشناسی ریاضی از دانشگاه تهران، کارشناسی ارشد تعلیم و تربیت از دانش‌سرای تربیت معلم و دکتری روان‌شناسی (روان‌تنی) از فرانسه، ۸۰ سال سابقه‌ی تدریس در مدرسه و دانشگاه دارد. وی که از ابتدای تأسیس مدرسه‌ی علوی با مرحوم علامه و استاد روزبه همراه بوده است، دبیر ریاضیات و ادبیات و معلم راهنمای دبیرستان علوی بود و از سال ۱۳۴۴ تا کنون، مشاور تربیتی دبستان علوی شماره‌ی ۲ و برخی مدارس دیگر است.

من نمی‌آید که زنده زنگ کنم؟! آقای علامه آن‌روز از ایشان خداحافظی می‌کند و به طریقی، آدرس منزل ایشان را پیدا می‌کند. آقای هادی صادق تعریف می‌کند: یک‌روز، دیدم که زنگ در را می‌زنند. رفتم در را باز کردم و دیدم یک‌آخوند پشت در است. گفتم: چه می‌خواهی؟ گفت: آیا منزل شما دستشویی دارد؟ گفتم: بله؛ بفرمایید! آن‌جاست. آن‌آخوند که بعداً فهمدم آقای علامه است، گفت: من هرروز می‌آیم و دستشویی شما را می‌شویم تا شما هفته‌ای یک‌ساعت بیایید مدرسه‌ی مادرش بدهید. آقای علامه سعی می‌کرد دل معلم‌ها را به دست بیاورد و برای جذب آن‌ها از پیشنهاد پرداخت‌های مالی بالا استفاده نمی‌کرد. با هرکس آن‌طور حرف می‌زد که هدف مدرسه‌ی علوی برایش مهم و جالب باشد.

گاه انتخاب معلم بعد از این بود که چندساعتی برای بچه‌ها تدریس کند و آقای روزبه یا معلم توانمند دیگری از مدرسه و حتی دانش‌آموزان، درباره‌ی کیفیت تدریس او نظر بدهند. برای مدرسه مهم است که معلم توانایی علمی و قدرت بیان خوبی داشته باشد. در یکی از همین تدریس‌ها، آقای روزبه انتهای کلاس نشسته بود و دودستش را زیر چانه زده بود و به تدریس معلم گوش می‌کرد. معلم به خاطر ظاهر بسیار معمولی او فکر می‌کند که آقای روزبه مستخدم مدرسه است و برای رفع خستگی به کلاس آمده است. جایی از تدریس، رو می‌کند به سوی او و می‌گوید: آن‌هایی که دستشان زیر چانه‌شان است، گوششان دراز است. بچه‌ها می‌خواهند به معلم تندی بکنند که آقای روزبه با ایما و اشاره، آن‌ها را آرام می‌کند. کلاس تمام می‌شود و آقای علامه می‌پرسد: چه طور معلمی بود؟ آقای روزبه هم می‌گوید: معلم بسیار خوبی است. از او استفاده کنید! این معلم تعریف می‌کرد: دوسه‌ماه بود من مدرسه

می‌آمدم و می‌خواستیم آقای روزبه را ببینیم. می‌گفتند مدیر مدرسه است و تعریف‌های زیادی از او شنیده بودم؛ تا این‌که بالأخره یک‌روز، دل را به دریا زدم و در دفتر مدرسه، از معلّم پرسیدم: مگر آقای روزبه به مدرسه نمی‌آید؟ او با دست به آقایی در حیاط اشاره کرد و گفت: ایشان آقای روزبه است که اغلب زنگ‌های تفریح، بین بچه‌ها می‌رود و به اتاق معلّمان نمی‌آید. نگاه کردم و دیدم که ای وای! همان آقایی است که در آن جلسه، به او جسارت کرده بودم. خواستم عذرخواهی کنم؛ اما ایشان به روی بنده نیاورد و مرا شرمندگی خود کرد.

بعد از این‌که صلاحیت علمی و قدرت بیان معلّم در تدریس قطعی شد، می‌بینیم که: آیا اخلاق و تعاملش با بچه‌ها خوب است یا نه؟ از معلّمی استفاده می‌کنیم که در راستای اهداف تربیتی مدرسه عمل کند و اصطلاحاً به خاکی نزند. خاطریم هست که در اثنای کار، متوجه شدیم اعتقادات معلّمی مشکلات جدی دارد. بعد از چندمرتبه که با او صحبت کردیم، دیدیم که اختلافش با ما زیاد است و دارد به بچه‌ها آسیب می‌زند. در نهایت، او را صدا زدم و گفتم: لطفاً دیگر مدرسه تشریف نیاورید! گفت: حقوق من چه می‌شود؟ اواسط سال بود؛ اما چون با او برای یک‌سال قرار گذاشته بودیم، حقوق او را تا انتهای سال پرداخت کردیم و معلّم دیگری جای‌گزین او شد. از این موارد در طول شصت‌سال فعالیت مدرسه‌ی علوی، پنج‌شش مورد بیش‌تر نداشته‌ایم و بقیه‌ی معلّم‌ها از نظر اخلاق و رفتار با مدرسه هم‌سو بوده‌اند. اگر هم از نظر توان علمی یا بیش‌تر مهارت‌های کلاس‌داری مشکل داشته‌اند، به آن‌ها کمک کرده‌ایم؛ اما اگر معلّم ضعیف از آب درآمده باشد و تلاش‌های مدرسه برای ارتقای او فایده نکند، خود را در قبال بچه‌ها مسئول می‌دانیم و طوری

دومین ملاک
انتخاب معلّمان،
اخلاق، رفتار و
هم‌سوایی آن‌ها
با اهداف تربیتی
مدرسه است.

که شأن او حفظ شود، سعی کرده‌ایم با معلم کمکی، او را تا انتهای سال حفظ کنیم و برای سال بعد، معلم دیگری بیاوریم.

اثر معلم‌ها بسیار زیاد است و بچه‌ها بعد از سال‌ها، به مدرسه بازمی‌گردند و از معلم‌های خود به شیرینی یا تلخی یاد می‌کنند. خاطریم هست که سی سال پیش، معلمی در دبستان داشتیم که به خاطر تجربه‌اش در دیگر مدارس، نمی‌توانست جلوی خود را بگیرد و گاه بچه‌ها را تنبیه بدنی می‌کرد. برای او دوره‌های آموزشی متعددی گذاشتیم و سعی کردیم قانع شود که تنبیه بدنی سودی ندارد و باعث درس خوان شدن یا باادب شدن بچه‌ها نمی‌شود. الآن نیز هر هفته، حداقل دو ساعت از زمان کاری تمام معلم‌های تمام وقت مدارس ما، به آموزش ضمن خدمت اختصاص دارد. از ادامه‌ی تحصیل نیروهای مدرسه نیز به شدت استقبال می‌کنیم و سعی داریم بدون آن‌که از حقوق آن‌ها کم شود، زمان لازم برای رفتن به دانشگاه و مطالعه را داشته باشند.

در سؤال سوم آمده است: «با توجه به هزینه‌های سنگین مدرسه، منابع مالی مدرسه چگونه تأمین می‌شود؟» در پاسخ سؤال اول گفتیم که در تمام طول دایر بودن مدرسه‌ی علوی، موردی نداشته‌ایم که دانش‌آموزی صرفاً به خاطر مشکل مالی ثبت نام نشده باشد. البته امکان دارد خودشان مراجعه نکرده باشند و ما بی‌اطلاع مانده باشیم. این طور هم نیست که تا پدری بگوید: «من ندارم»، بگوییم: «خوب؛ نمی‌خواهد شهریه بدهید!» سعی می‌کنیم طوری آن‌ها را همراه کنیم؛ مثلاً تخفیف بدهیم یا به صورت اقساطی شهریه را بگیریم یا برایشان وامی مهیا کنیم. با همه‌ی این‌ها، مدرسه هر سال نمی‌تواند دخل و خرج خود را سر به سر کند و کم می‌آورد. این کمبود را با کمک خیران فرهنگی جبران می‌کنیم. همین چندماه پیش، فارغ‌التحصیلی از خارج



آموزش و ارتقای

معلمان از کارهای

جاری مدرسه است

و از ادامه‌ی تحصیل

معلمان نیز استقبال

می‌کنیم.

از کشور آمده بود و هم‌راه خود کامپیوتر پیشرفته‌ای برای مدرسه هدیه آورده بود. به او گفتم: این به درد بچه‌های ما نمی‌خورد. اجازه می‌دهی آن را بفروشیم و چندلپ‌تاپ برای مدرسه بخریم؟ گفت: هر طور صلاح می‌دانید. گفتم: پس خودت زحمتش را بکش و جایی ببر که فکر می‌کنی خوب می‌خرند و آن را بفروش و برای مدرسه چندلپ‌تاپ بخر! این‌ها اغلب از بورسیه‌ی مدرسه استفاده کرده‌اند و بعد از فارغ‌التحصیلی، ادای دین می‌کنند. چندسال پیش، می‌خواستیم قسمتی را به کتاب‌خانه‌ی مدرسه اضافه کنیم. یکی از فارغ‌التحصیل‌ها آمد و گفت: شما هیچ کاری نداشته باشید! فقط بگویید چه می‌خواهید و همه‌ی کارها را خودم انجام می‌دهم. از جواز گرفتن و ساختن... تا رنگ کردن و تمیز کردنِ آخر کار را هم انجام داد و بدون دریافت پولی، کتاب‌خانه را تحویل داد. روش ما این است که به‌گونه‌ای با بچه‌ها ارتباط عاطفی بگیریم و به آن‌ها خدمت کنیم که وقتی مستقل و صاحب مال و مکنت شدند، کمک کنند تا مدرسه بتواند شبیه همان خدمات را به نسل‌های بعدی نیز ارائه دهد.

در سؤال چهارم پرسیده‌اید: «سیاست‌های انضباطی مدرسه بر چه اصولی استوار است و جایگاه اجبار در این باره چیست؟» برای این‌که تصویری خوب و واقعی و تا حدّ ممکن جامع از سیاست‌های تربیت رفتاری مدرسه داشته باشید، لازم است ابتدا نقش «معلم‌راهنما» را برای شما توضیح بدهم. این جایگاه نقش اصلی تربیت در مدارس علوی را ایفا می‌کند و در نظام آموزش و پرورش، اگر نگویم «اصلاً» اما «مطمئناً» کم‌تر شناخته شده است. بار اصلی آموزش علمی و تربیت اعتقادی و اخلاقی و هر نوع رسیدگی دیگر به دانش‌آموزان در مدارس ما، بر دوش همین معلم‌راهنماست.

چون ملاک مدرسه در ثبت نام وضعیت مالی خانواده‌ها نیست، هرسال... کمبودهای مالی را با کمک گرفتن از خیران جبران می‌کنیم که گاهی از فارغ‌التحصیلان مدرسه‌اند.

معلم‌راهنماها معمولاً معلمانی‌اند که حدود ۱۰ سال از کار آموزشی آن‌ها گذشته باشد؛ یعنی فردی ۳۰ تا ۳۵ ساله که زن و بچه هم داشته باشد. معلم‌راهنمای مقطع دبیرستان باید علاوه بر تمام نکاتی که در مورد صلاحیت‌های معلم گفتیم، روحیات دوره‌ی نوجوانی را بشناسد و طوری با آن‌ها ارتباط بگیرد که به او علاقه‌مند شوند. اگر این ویژگی را داشته باشد، برای او آموزش‌های تربیتی و مشاوره‌ای تدارک می‌کنیم و سعی می‌کنیم با کارکردن کنار دست یک معلم‌راهنمای باسابقه، برای به دست گرفتن سرپرستی یک دوره از دانش‌آموزان، آماده‌اش کنیم. در این راستا تا به حال، چنددوره‌ی طولانی‌مدت چندساله نیز برای تعدادی از معلم‌راهنماهای چندمدرسه برگزار شده است.

در مدرسه‌ی ما، معلم‌راهنما «پدر» بچه‌هاست و لازم است در جریان تمام امور آن‌ها از درس و تربیت... تا سلامت جسم، قرار بگیرد. در روال عادی مدارس دولتی، معلم‌ها سر کلاس می‌روند و درس می‌دهند و اگر دانش‌آموزی مشکل رفتاری داشت، مسئول پی‌گیری آن، مدیر یا ناظم است؛ اما در مدارس ما، این‌وظیفه برعهده‌ی معلم‌راهنماست. هر پایه‌ی ۶ نفره از دانش‌آموزان یک معلم‌راهنما و حداقل یک دست‌یار دارد؛ در حالی که امکان دارد در یک مدرسه‌ی دولتی، به ازای هر ۲۰۰ نفر، یک ناظم وجود داشته باشد. با این حال، همان ناظم نیز بیش‌تر مسئول اتفاقات داخل مدرسه است؛ در حالی که معلم‌راهنما برای وظیفه‌ی خود مرز خاصی نمی‌شناسد. چندوقت پیش، حدود ساعت ده یا ده‌ونیم شب، دانش‌آموزی با معلم‌راهنمایش تماس گرفته بود و گفته بود: با مادرم دعوایم شده و الآن آمده‌ام پارک. معلم‌راهنما نشانی پارک را پرسیده بود و بلافاصله، پیش او رفته بود. بعد هم پی‌گیر ماجرا شده

در مدارس ما، بار اصلی آموزش علمی و تربیت اعتقادی و اخلاقی و هنر و رسیدگی دیگر به دانش‌آموزان، بر دوش معلم‌راهنماست.

بود که مشکل از کجا ناشی شده است و سعی کرده بود نحوه‌ی گفت‌وگو و تعامل اثربخش با نوجوان را به پدر و مادر آموزش بدهد.

در مورد دیگری، معلّم‌راهنما برای اصلاح رابطه‌ی دانش‌آموز با پدر و مادرش، به خانه‌ی آن‌ها رفته بود و میان آن‌ها آشتی برقرار کرده بود. موارد متعدّدی هم داریم که مشکل بین پدر و مادر است و معلّم‌راهنما سعی می‌کند با کمک گرفتن از بزرگ‌ترهای مدرسه یا مشاوران روان‌شناس، مشکل آن‌ها را حل کند. وقتی هم می‌خواهد از دیگران کمک فکری بگیرد و از مشورت آن‌ها استفاده کند، تا آن‌جا که ممکن باشد، سعی می‌کند اسرار دانش‌آموز و خانواده حفظ شود و هویت او برای دیگران مخفی بماند تا خدای ناکرده آبروی او و خانواده‌اش ضایع نشود. معلّم‌راهنماهایی که خودشان فرزند دارند، بهتر می‌توانند با والدین وارد گفت‌وگو و مذاکره شوند.

گاه که درباره‌ی معلّم‌راهنما توضیح می‌دهیم، برخی فکر می‌کنند که او همان «مشاور» یا «روان‌شناس مدرسه» است؛ درحالی‌که اساساً معلّم‌راهنمایی چیز دیگری است. مشاور یا روان‌شناس در دفتر کار خود می‌نشیند و اگر دانش‌آموزی را به او ارجاع دهند، اقدام می‌کند؛ اما معلّم‌راهنما در میان بچه‌ها می‌گردد و همواره بر احوال آن‌ها نظارت دارد تا نیازهای آن‌ها را کشف کند.

یکی از فارغ‌التحصیلان مدرسه تعریف می‌کرد: خیلی فوتبال دوست داشتم؛ اما یک‌روز، به حیاط مدرسه آمدم و هیچ حال بازی نداشتم. آقای علامه مرا صدا زد و گفت: چرا بازی نمی‌کنی؟ گفتم: هیچ حوصله‌ی بازی ندارم. گفت: چرا؟ گفتم: حوصله ندارم. گفت: نه؛ چرا؟

۱. برای آشنایی بیشتر با تاریخ تحوّل نقش معلّم‌راهنما در مدرسه‌ی علوی و چیستی و چگونگی آن، رک: روایت علی‌رضا رحیمیان از «معلّم‌راهنما» در مکتب تربیتی دواستاد؛ علیرضا رحیمیان؛ تهران: نشر بهشت، ۱۳۹۵.

حوزه‌ی وظایف،
دغدغه‌ها و عملکرد
معلّم‌راهنما فراتر از
دیوارهای مدرسه
است و در جریان
حلّ مشکلات
خانواده‌ها،
مستقیماً یا با کمک
و مشورت افراد
متخصّص، به آن‌ها
یاری می‌رساند.

آقای علامه این طور بود که وقتی به موضوعی می پرداخت، آن را ول نمی کرد. در این مورد هم معلوم شده بود که این جوان ۱۸ ساله، می خواهد ازدواج کند؛ ولی پدر و مادرش موافقت نمی کنند.

بعد ادامه داد: آقای علامه گفت: خوب؛ عیبی ندارد! کسی راهم سراغ داری که مثلاً خاطر خواهش شده باشی؟ گفتم: دختر عمویم. آقای علامه پرسید: عمویت چه کاره است؟ کجاست؟ گفتم: عمویم به رحمت خدا رفته است. باز سؤال کرد: وصی او کیست؟ گفتم: پدرم. آقای علامه گفت: بسیار خوب! بعد، آقای علامه زنگ زد به منزل آن پدر و پرسید: حاج آقا تشریف دارند؟ گفتند: حاج آقا مشغول نمازند. پرسید: نماز ظهر یا عصر؟ گفتند: نماز ظهر.

من مخصوصاً جزئیات را می گویم تا اساس و روح کار معلم رهنما در شیوهی عمل آقای علامه برای شما روشن شود.

آقای علامه گفت: به حاج آقا بگویند نماز عصر را نخواند و به من زنگ بزند. حاج آقا زنگ زد و گفت: بله؛ امری هست؟ آقای علامه گفت: آقا جان، نماز عصرت را الآن نخوان؛ بیا کارت دارم! آقای علامه وقتی می گفت «بیا کارت دارم»، چنان با حرارت و اثرگذار می گفت که دیگر کسی نمی توانست بگوید: نمی آیم! پدر به مدرسه آمد و آقای علامه گفت: آقا جان! پسر شما زن می خواهد. شما دختر برادری دارید که آن را دوست دارد. آیا صلاح است این ازدواج؟ این ها به هم می خورند؟ این دختر خوب است؟ به نظر شما هم سنخ اند؟ پدر گفت: بله؛ برای هم خوب اند. آقای علامه گفت: اگر خوب اند، چرا معطل می کنی؟ بچه ات را زن بده دیگر! پدر با تردید گفت: آخر پسرم کوچک است. او تازه ۱۸ سالش شده است و به تازگی دیپلم گرفته. خلاصه... آقای علامه اصرار می کند و پدر بالاخره راضی می شود که او را زن

بدهد. الآن هم بچه‌های او فارغ التحصیل مدرسه‌ی خودمان هستند. این آقای
الآن می‌گوید: من همه‌ی زندگی‌ام را از آقای علامه دارم.

پی‌گیری ایشان واقعاً برای ما درس‌آموز بود. معلم‌راهنما باید آن قدر
پی‌گیری کند تا مشکل حل شود. اگر معلم‌راهنما این طور باشد، بچه‌ها نیز
جذب او می‌شوند و از او اثر می‌گیرند و گاه... برخی از مشکلاتشان را می‌گویند.
معلم‌راهنما هم اگر ببیند نمی‌تواند حل کند، از دیگران مشورت و کمک
می‌گیرد. خدا رحمت کند مرحوم دکتر خسروی را! انصافاً خیلی وقت‌ها به
ایشان مراجعه می‌کردیم و می‌گفتیم: آقای دکتر، فلان دانش‌آموز این حالت را
دارد؛ حالا با اسم یا بی‌اسم. می‌گفت: فردا بیا بید پیش من! فردا که می‌رفتیم،
سه‌کتاب و یک‌برگ کاغذ روی میز می‌گذاشت و می‌گفت: این چندمورد
را بررسی کنید؛ ببینید چگونه است. بعد که بررسی می‌کردیم، می‌گفت:
این چندکتاب را هم بخوانید! در آخر هم می‌گفت: کی می‌آیی با هم صحبت
کنیم؟ می‌گفتم: چهارروز دیگر. وقتی می‌رفتم، می‌گفت: نتیجه چه شد؟ من
هم اطلاعات دیگری را که از وضعیّت بچه به دست آورده بودم، در پاسخ
به سؤال‌های ایشان می‌دادم. بعد ایشان می‌گفت: خوب؛ حالا که این‌گونه
است، با این بچه این‌کار را انجام بده و برو جلو!

یادم می‌آید فرزند یکی از نیروهای مدرسه درش ضعیف بود. خدمت
دکتر خسروی رفتم و نظرم هم این بود که بهتر است دانش‌آموز از مدرسه‌ی ما
به مدرسه‌ای با حجم کاری سبک‌تری برود؛ اما ایشان بعد از دیدن کارنامه‌ها
و اطلاعات پرونده‌ی پزشکی دانش‌آموز، گفت: به او فرصت بدهید! به
احتمال زیاد تا آخر سال، مشکل رفع خواهد شد! و همین‌طور هم شد.

معلم‌راهنما علاوه بر رسیدگی به امور جاری و عادی دانش‌آموزان، سعی

دغدغه‌مند بودن

و پی‌گیری برای

حل مشکلات

دانش‌آموزان از

شاخصه‌های

معلم‌راهنماست.

این روحیات موجب

اثرپذیری و جذب

بچه‌ها می‌شود.

می‌کند بینش درستی نسبت به زندگی به آن‌ها بدهد. مرحوم علامه سعی فراوانی داشت تا کرامت نفس در بچه‌ها نهادینه شود. بدین ترتیب... وقتی معلم‌راهنما قوانین مدرسه را برای دانش‌آموزان توضیح می‌دهد، از بار اجباری بودن آن‌ها کاسته می‌شود. به هر حال، هیچ محیطی بدون قاعده و قانون سرپا نمی‌ماند. همان‌طور که خیابان‌ها خط‌کشی دارد، مدرسه نیز برای خودش روال‌ها و خط‌کشی‌هایی دارد که وقتی معلم‌راهنمای مقبول دانش‌آموزان آن‌ها را توضیح می‌دهد، راحت‌تر پذیرفته می‌شود؛ به ویژه این‌که معلم‌راهنما با توجه به شناختی که از دانش‌آموزان دارد و اختیاری که برای رسیدگی به مسائل آن‌ها دارد، بهتر می‌تواند با مسائل انضباطی آن‌ها برخورد کند؛ مثلاً ما نسبت به تأخیر ورود بچه‌ها به مدرسه حساس‌ایم. خاطر هست که یک‌روز، دانش‌آموزی دیر آمد. گفتم: چرا دیر آمدی؟ گفت: چشم! دیر نمی‌آیم. گفتم: نه؛ نگفتم: دیر میایی یا دیر نمیایی؛ می‌پرسم: چرا دیر آمدی؟ گفت: آقا، مادرم دیسک کمر دارد و خوابیده. پدرم هم مسافرت است. من باید خواهرم را بیدار کنم، صبحانه‌اش را بدهم، کیف و کفشش را آماده کنم، سوار سرویس کنم و بعد خودم به مدرسه بیایم. گفتم: خوب؛ از فردا تا زمانی که پدر بیاید یا مادر إن شاء الله از بستر بیماری بلند شود، شما هر قدر دیر آمدی، اشکالی ندارد. خواهرت را روانه‌ی مدرسه کن و هیچ عجله نکن! وقتی این دانش‌آموز این‌برخورد را از من معلم‌راهنما ببیند، اگر یک‌وقت بی‌دلیل دیر آمد و به او گفتم: «چرا دیر آمدی؟» نمی‌گوید: آقای کرباسچیان اصلاً آدم خشکی است. می‌گوید: آن‌جایی که من برای دیر آمدنم دلیل داشتم، با من راه آمد.

در مواردی هم که دانش‌آموز دیر می‌آید، سعی می‌کنیم علت سخت‌گیری خود را برای سر وقت آمدن به مدرسه توضیح بدهیم؛ مثلاً می‌گوییم: بابا

در عین این‌که

مدرسه قانون

و قاعده دارد،

معلم‌راهنماسعی

می‌کند دانش‌آموزان

را نسبت به

این قوانین توجیه

کند و آن‌ها را با

مدرسه هم‌راه سازد

و البته در مواردی...

از خود انعطاف

نشان می‌دهد.

جان، شما که دیر می‌آیی، می‌خواهی به کلاس بروی یا می‌خواهی به کلاس بروی؟ اگر به کلاس بروی، کلاس به هم می‌خورد. اگر به کلاس بروی، تو عقب می‌افتی. به من بگو: من چه کار کنم؟ به یکی از بچه‌ها گفتم: به پدرت بگو آقای کرباسچیان مدیر مدرسه است؛ سلام رسانده و می‌گوید: با یک بچه مثل تو من چه کار کنم؟ رفت و گفت. پرسیدم: پدرت چه جوابی داد؟ گفت: پدرم گفت: بگو او را بزنند! لذا این نظمی را که ما به بچه‌ها اجبار می‌کنیم، با قدری نیست و هم‌راه با گفت‌وگو، تعامل و آموزش است.

یک زمانی، بچه‌ها حدود ساعت ۱۲ از کلاس بیرون می‌آمدند و زمان ناهار و تفریحشان بود و یک ساعت بعد، نماز می‌خواندند. عده‌ای از دانش‌آموز از بنده درخواست کردند که نماز را اول وقت و بعد از کلاس برگزار کنیم. بنده خودم چند ساعت تدریس کرده بودم و باور داشتم که لازم است قدری بچه‌ها استراحت کنند و این را به این چند نفر گفتم؛ اما آن‌ها اصرار کردند که نظرخواهی کنیم. بنده هم بین دو نماز، موضوع را با بچه‌ها درمیان گذاشتم و هفتاد و هشتاد درصد بچه‌ها موافق نماز اول وقت بودند و ما هم نماز را جلو آوردیم. فضای مدرسه این‌طور است که بچه‌ها برای ادای مستحبات نیز رغبت دارند؛ مثلاً بدون این‌که فشار و اجباری باشد، تعداد زیادی از بچه‌ها روز اول ماه رجب را روزه می‌گیرند. دانش‌آموزان و خانواده‌ها خود اهل مراعات و دقت‌های مذهبی‌اند. یک‌روز ماه رمضان، پدری به مدرسه زنگ می‌زند که: آقای علامه، فرزندم مریض است و به حرف من گوش نمی‌کند که نباید روزه بگیرد. آقای علامه از پسر می‌پرسد: شما مریض هستی؟ دانش‌آموز می‌گوید: نمی‌دانم آیا آن قدر که نباید روزه بگیرم، مریض هستم یا نه. آقای علامه می‌گوید: پسر جان، این شماره‌ی دکتر گوارش است. زنگ بزن و وضعیّت

خود را برایش توضیح بده و از او نظر بخواه! اگر هم لازم شد، پیش او برو و بگو: آقای علامه مرا فرستاده است. به پدر هم می‌گوید: اگر لازم است، ماشین مدرسه را به دنبال آقا زاده بفرستم. این دانش‌آموز با ماشین مدرسه به دکتر می‌رود و برمی‌گردد و فردا آقای علامه می‌پرسد: دکتر چه گفت؟ معلوم می‌شود که دکتر گفته: نباید روزه بگیری! آقای علامه به این دانش‌آموز می‌گوید: درست نیست که شما جلوی بقیه‌ی دانش‌آموزان، به ویژه کوچک‌ترها، روزه بخوری. می‌سپارم آشپزخانه برای شما غذا درست کند و شما وقت نماز بچ‌ها، برو داخل آشپزخانه که کسی تو را نبیند و ناهارت را بخور!

این نوع کارها، کار معلم‌راهنماست که فضای مدرسه را نرم و دل‌نشین می‌کند. خیلی از فارغ‌التحصیل‌ها، هنگام عروسی، برای ما و معلم‌راهنماهای خود کارت دعوت می‌آورند که نشان می‌دهد ارتباط عاطفی عمیقی بین معلم‌راهنما و دانش‌آموز شکل گرفته است. تربیت دینی مدرسه را هم در همین بستر پی‌گیری می‌کنیم؛ مثلاً دیروز، دیدم که دانش‌آموزی انتهای سالن نمازخانه نشسته و نماز نمی‌خواند. پرسیدم: چرا نماز نمی‌خوانی؟ گفت: حالش را ندارم. گفتم: اگر حالش را نداری نماز بخوانی، برو ناهارت را بخور! چرا این‌جا نشسته‌ای و وقت تلف می‌کنی؟! دانش‌آموزی آمده و گفته بود: عروسی خواهرم است. اجازه می‌دهید مویم را بلند کنم؟ اول به شوخی گفتم: عروسی خودت که نیست! بعد گفتم: مشکلی نیست؛ اما لازم نیست از آن مویت را بلند کنی. هنوز چندماه مانده و مویت خیلی بلند می‌شود و بچه‌های دیگر معترض می‌شوند. از چند هفته مانده به عروسی، دیگر لازم نیست مویت را کوتاه کنی. بعد از آن، دوباره مویت را اصلاح کن!

در سؤال پنجم آمده است: «مدرسه با داشتن چه فارغ‌التحصیلی

احساس می‌کند موقِّق است؟» اگر بخواهیم از فارغ‌التحصیل خود خوش حال شویم، اولاً باید عقاید نسبتاً قابل قبول داشته باشد و بعد، احکام و به‌ویژه اخلاق را هم رعایت کند. احکام شرعی گاه حدود قانونی را مشخص کرده که لزوماً نمی‌شود با آن‌ها زندگی شیرینی درست کرد. مرد باید کارهایی را برای خانواده‌اش انجام بدهد و زن نیز شرعاً وظایفی دارد؛ اما زندگی دینی را اخلاق دینی می‌سازد.

سعی ما این است که اخلاق دینی در بچه‌ها شکل بگیرد و برای تحقُّق آن، فقط به برگزاری کلاس اخلاق بسنده نمی‌کنیم و رفتارهای مرتب‌ان با بچه‌ها نیز هم‌سو با آموزش‌هاست. خاطریم هست که زمانی فرزند معاون یکی از وزارت‌خانه‌ها، سال دوم نظری به مدرسه‌ی ما آمد و همان‌روز اول، یکی دیگر از بچه‌ها را کتک زد. هردوی آن‌ها را به دفتر نزد آقای علامه آوردند. آقای علامه رو کرد به دانش‌آموز کتک‌خورده و گفت: این‌آقا تازه امسال میهمان ما شده است. چرا شما کاری کردی که او عصبانی شود؟ دانش‌آموز تازه‌وارد بعدها به خود بنده گفت: من منتظر بودم آقای علامه با من برخورد کند تا با او هم دربیفتم؛ اما وقتی این صحبت را کرد، خلع سلاح شدم. دقّت بفرمایید! آقای علامه می‌خواست به دانش‌آموز تازه‌وارد بفهماند که مدرسه‌ی ما جای این‌کارها نیست و انتظار ما از یک بچه‌ی سالم و عاقل که فقط یک‌سال هم مدرسه‌ی ما آمده باشد، این است که رفتار معقولی داشته باشد.

در موردی دیگر، دانش‌آموزی خطایی کرده بود و پدرش - که مدیر یک مدرسه‌ی دیگر بود- هم قبول داشت که فرزندش مقصّر است و زیر تعهدنامه را امضا کرد. آقای علامه هم امضا کرد؛ ولی خود دانش‌آموز زیر بار نرفت. این پدر به من گفت: مانده بودم که آقای علامه چه واکنشی نشان

موقِّقیت مدرسه
زمانی است که
فارغ‌التحصیلان
عقاید درستی
داشته باشند، مقید
به رعایت احکام
شرعی باشند و
به‌ویژه اخلاق
خوبی داشته باشند.
برای تحقُّق آن نیز به
کلاس دینی و اخلاق
بسنده نمی‌کنیم
و سعی داریم تا
در عمل، اخلاق
نهادینه شود.

خواهد داد. آقای علامه کاغذ را گرفت و گفت: می‌دانید چیست؟ ایشان وقتی می‌گوید «قول دادم»، قولش از امضا مهم‌تر است. نخیر آقا جان! اصلاً نمی‌خواهد این‌نامه را امضا کنی. بفرمایید کلاس!



رفتار

اخلاق‌مدارانه‌ی

معلمان و نیروهای

مدرسه، فضایی

امن را برای

دانش‌آموزان و

معلمان فراهم

می‌کند.

سعی ما بر این است که بیان اخلاقیات توسط معلم‌راهنماها با رفتار مربیان و نیروهای مدرسه تطبیق داشته باشد تا بهتر در دانش‌آموزان نهادینه شود؛ مثلاً اگر شما الآن به مدرسه‌ی ما تشریف بیاورید، می‌بینید که روی تمام ماشین‌ها کلید هست و تمام دوچرخه‌های دانش‌آموزان بدون قفل آویزان است و هر وسیله‌ای که گوشه‌ای از مدرسه هست، همان‌جایی ماند تا صاحبش بیاید و بردارد یا دانش‌آموزان به روابط عمومی مدرسه تحویل می‌دهند. معلم تازه‌واردی داشتیم که روز اول مهر، دید دانش‌آموزی یک اسکناس صدتومانی را به روابط عمومی داد. آن‌زمان، اسکناس صدتومانی تازه آمده بود و خیلی ارزش داشت. پشت بلندگو دوبار اعلام کردند و دانش‌آموزی آمد و گفت: من اسکناس صدتومانی گم کرده‌ام؛ اما نمی‌دانم این مال من است یا نه. اگر تا آخر روز کسی نیامد، من می‌آیم و از شما می‌گیرم. این معلم با خودش گفته بود: این ماجرا فیلمی است که مدرسه جلوی من بازی کرده تا بگوید: محیط من امن است و با بقیه‌ی جاها فرق می‌کند؛ اما خودش آن‌روز، خودکار گران‌قیمتش را در مدرسه جا گذاشت و وقتی هفته‌ی بعد آمد، دید هنوز روی میز معلم دست‌نخورده سرجایش است. به بچه‌ها گفت: چرا خودکار را برنداشتید؟ در پاسخ شنید: آقا، ما نمی‌دانیم این خودکار مال کیست و اگر به آن دست بزنیم، مسئولیم و باید به صاحبش برسانیم. لذا دست نزدیم.

برنامه‌ی ما این است که بچه‌ها آنچه را ما می‌گوییم، در عمل ما هم ببینند و نهایت تلاش مربیان مدرسه این است که آموزش‌های دینی برای

بچه‌ها شیرین باشد. مرحوم نیرزاده که شاید تدریس پرحرارت ایشان را دیده باشید، وقتی می‌خواست بچه‌ها را برای اولین بار برای نماز ببرد، یک هفته درباره‌ی شیرینی حضور در مقابل خداوند برای بچه‌ها زمینه‌سازی می‌کرد. آقای علامه نیز اصرار داشت و همواره تذکر می‌داد که مبادا برای حفظ کردن قرآن، به بچه‌های دبستانی فشار بیاوریم و آن‌ها را کلافه کنیم. خاطریم هست که یکی از مدیران، سر صبح‌گاه، حدود هفت هشت دقیقه بچه‌ها را سرپا نگه داشته بود و چندآیه از قرآن را توضیح داده بود. وقتی آقای علامه متوجه شد، او را بازخواست کرد که: مگر مجلس ختم است؟! یک بسم‌الله بگو و قرآن را سریع بخوان و بگذار بچه‌ها بروند سر کلاس! ایشان مقید بود که رعایت آداب و رسوم دینی باعث زدگی بچه‌ها نشود.

تلاش مدرسه
این است که در
عین شیرین بودن
آموزش‌های دینی،
رفتار و کلام معلمان
و مسئولان مدرسه
یکی باشد و باعث
زدگی بچه‌ها از
آموزه‌های دینی
نشود. هدف ما
ایجاد تعادل در
رفتار بچه‌هاست.

از اصول تربیت اخلاقی ما این است که بچه‌ها اهل مراعات با اطرافیان خود باشند؛ مثلاً اگر روضه دارند، نباید تا دیروقت طول بدهند یا صدایش را بلند کنند یا پارک کردن ماشین‌ها باعث اذیت همسایه‌ها بشود. منظور ما از دین‌دار شدن بچه‌ها این نیست که اگر دیدند همسرشان یک شب برای رفتن به روضه حوصله ندارد، به او اخم کنند و بگویند: تو از دین بیرون رفتی! هدف ما این است که بچه‌ها تعادل داشته باشند و به‌ویژه خدمت به جامعه را وظیفه‌ی دینی خود بدانند و واقعاً دل‌سوز جامعه باشند. بسیاری از فارغ‌التحصیلان پزشکی ما به‌صورت فردی یا گروهی، به مناطق محروم می‌روند یا افراد فقیر را بدون دریافت هزینه، درمان می‌کنند و خود را متعهد می‌دانند که در درمانگاه‌های خیریه، بیماران را مداوا کنند.

در سؤال بعد، پرسیده شده است: «پیامدهای تربیت صیانتی مدرسه قاعدتاً موجب اختلالاتی در سازگاری فارغ‌التحصیلان، پس از جدا شدن

از فضای مدرسه خواهد داشت. مدرسه چه اقداماتی برای پیش‌گیری از این مشکلات یا درمان واکنش‌ها دارد؟» باید به این نکته توجه داشته باشیم که رویکرد مدرسه‌ی علوی از کسی مخفی نیست. مخاطب ما می‌داند که دارد بچه‌اش را کجا ثبت‌نام می‌کند و قریب به اتفاق آن‌ها نیز کاملاً این اهداف و رویکرد را قبول دارند. البته اختلاف سلیقه در جزئیات طبیعی است؛ اما اصول کار مورد توافق است. اگر اصل تربیتی ما این است که پاسخ شبهات دینی رایج را برای بچه‌ها توضیح بدهیم، بیش‌تر خانواده‌ها نیز همین توقع را از ما دارند و نمی‌خواهند که ما فقط به بچه‌ها درس خواندن یا نهایتاً... فکر کردن یاد بدهیم و بگوییم: خودت برو و جواب شبهات را پیدا کن! به همین ترتیب، خانواده‌های ما نیز بچه‌هایشان را هرچایی نمی‌برند و اجازه نمی‌دهند که با مسائلی روبه‌رو شوند که متناسب با سن آن‌ها نیست. این صیانت‌کردن نیز جزء اصول تربیتی ماست که کلیت آن مورد قبول خانواده‌ها و بچه‌هاست. فقط امکان دارد در برخی جزئیات، حرف و سخن و نظرهای متفاوت وجود داشته باشد. البته مشخص است که هر تغییر محیطی، قدری آشفته‌گی ایجاد می‌کند. وقتی شما یک‌گل را از گلدان خارج می‌کنید و در باغچه می‌کارید، دوسه‌روزی پژمرده است تا آرام‌آرام... با محیط جدید خو بگیرد. چندماه اول یا نهایتاً یکی‌دوسال اول دانشگاه نیز برای بچه‌های ما قدری سخت است. ما هم سعی می‌کنیم کلاس‌ها و سمینارهایی برایشان بگذاریم تا با راه و رسم آن‌جا آشنا شوند. از آن‌ها می‌خواهیم که خود را به دوستان مدرسه‌ای و چنددانشجوی شبیه به خود محدود نکنند و تا آن‌جا که هویت خود را می‌توانند حفظ کنند و آسیب اخلاقی نبینند، با دیگران هم تعامل داشته باشند. آن‌ها را تشویق می‌کنیم تا در کارهای فرهنگی و علمی و خیریه‌های دانشگاه شرکت کنند.



تربیت صیانتی از
اصول مدرسه است
و کلیت آن مورد
قبول خانواده‌ها
و بچه‌هاست و از
ما انتظار دارند در
همین چارچوب
عمل کنیم.

در سؤال هفتم پرسیده‌اید: «چرا مجموعه‌ی علوی بر تربیت پسران تأکید ویژه دارد و تربیت دختران در مدرسه‌ی دخترانه‌ی علوی چندان مورد توجه نیست؟» واقعیت این است که مدرسه‌ی علوی فقط پسرانه است و بنای آقای علامه بر این بود که کار کوچک و باکیفیت داشته باشد؛ ولی مرحوم آقای روزبه با مدرسه‌های دخترانه‌ی فخریه و روشنگر هم‌کاری داشت. الآن نیز مجموعه‌ی علوی برنامه‌ای برای تأسیس مدرسه‌ی دخترانه ندارد و خانواده‌ها را به همین مدارس موجود ارجاع می‌دهد. البته خود مرحوم علامه نیز نسبت به اهمیت مدارس دخترانه آگاه بود و خواهر خود را تشویق کرد تا به مدرسه‌ی فخریه برود؛ ولی خود اقدامی برای تأسیس مدرسه‌ی دخترانه ذیل مجموعه‌ی علوی نکرد. کلاً ایشان نسبت به توسعه‌ی واحدهای پسرانه‌ی علوی نیز همین نگاه را داشت و به جای این که چندمدرسه‌ی علوی ذیل مدیریت فعلی مجموعه دایر کند، فارغ‌التحصیلان و علاقه‌مندان را تشویق می‌کرد تا مدرسه‌های مستقلی دایر کنند.

سؤال بعد درباره‌ی نحوه‌ی ارتباط علوی با ادارات آموزش و پرورش است و سؤال شده که «آیا هنوز چالش‌هایی در این ارتباط وجود دارد؟» خدا را شکر که تقریباً مسائلی که در گذشته بود و برخی فکر می‌کردند می‌شود با دستورالعمل‌های اداری تمام مدارس را متحوّل کرد و دیگر نیازی به مدارس شبیه علوی نیست، تغییر کرده و نگاه‌ها متعادل‌تر شده است! بازدیدهایی که از مدرسه می‌شود نیز دوستانه‌تر و اثربخش‌تر شده است. به یکی از این مسئولان گفتم: خوب است شما به جای یک نیم‌روز، یک هفته و حتی

۱. برای اطلاع از شرح این هم‌کاری‌ها، رک: تأسیس مدرسه‌ی روشنگر به روایت فریده حدادیان: گفت‌وگو و تدوین: محمد ضیائی مؤید و دیگران؛ تهیه: مؤسسه‌ی مطالعات تعالی نسل (متن)؛ تهران: نشر بهشت، ۱۳۹۷.

اعتقاد مدرسه‌ی علوی به کار کوچک و باکیفیت است و از این رو، به توسعه‌ی مدرسه یا تأسیس واحد دخترانه اقدام نکرده است؛ اما علاقه‌مندان را به فعالیت در این زمینه تشویق می‌کند.

بیش‌تر به مدرسه‌ی ما بیايید تا بهتر جوانب عملکرد مدرسه را ببینید و قضاوت کنید. در یک‌روز، درس‌های بچه‌ها همه خشک و نظری است؛ اما روز دیگر امکان دارد ورزش یا بحث دینی پرنشاطی داشته باشند. معلّم‌های روزهای مختلف مدرسه هم فرق می‌کنند. با بازدید یک‌نیم‌روز، نمی‌شود تحلیل خوبی از عملکرد مدرسه‌ی ما یا هر مدرسه‌ی دیگری داشت. شنیده‌ام که یکی از مدارس نوآور تهران اجازه‌ی بازدید زیر یک‌ماه را نمی‌دهد. کسی که اردوی مدرسه‌ی ما را ندیده باشد، بسیاری از رفاقت‌های میان معلّم‌ها و دانش‌آموزان را نمی‌بیند و برایش پذیرفتنی نیست که بنده می‌گویم: بچه‌های ما خودشان را جزء خانواده‌ی علوی می‌دانند.

سؤال نهم نیز در راستای همین نکته‌ی آخری است که بیان کردم و از فعالیت‌های فوق‌برنامه‌ی مدرسه و تأکید بر آن سؤال شده است و پرسیده شده «دلایل این تأکید بر فوق‌برنامه چیست؟ این برنامه‌ها با چه هدف و معیاری انتخاب می‌شوند؟» شاید مفصّل‌ترین برنامه‌هایی که علاوه بر اردوها و جشن‌ها داریم و اصطلاحاً فوق‌برنامه نامیده می‌شود، کلاس‌های «پویش» در متوسطه‌ی اوّل و کلاس‌های «پژوهش» در متوسطه‌ی دوم است. در کلاس‌های پویش، بچه‌ها بعد از ظهرها و کلّ پنج‌شنبه می‌توانند از بین حدود ۸۰ عنوان موضوع نظری (علمی، زبان، دینی) و عملی (نجاتی، کامپیوتر، خطاطی، منبّت‌کاری، خطاطی، سرود، نمایش و...) کلاس مورد نظر خود را انتخاب کنند؛ اما در متوسطه‌ی دوم، گستره‌ی کار محدودتر می‌شود و کلاس‌های کانون پژوهش - که بیش‌تر شامل مباحث نظری دینی است - و کانون علوم در دو بعد از ظهر برگزار می‌شود و تمرکز کارهای عملی به جشن‌ها و مراسم‌ها منتقل می‌شود.

تعامل مدرسه

با ادارات

آموزش و پرورش

و دیگر مدارس، از

گذشته اثر بخش‌تر و

صمیمانه‌تر است.

برنامه‌ی مدرسه برای مراسم مذهبی این است که هر دوره، هر سال یک برنامه‌ی مفصل را برگزار کند و بیش‌تر دانش‌آموزان درگیر کار شوند. همین‌امسال، بیش از هشتاد درصد بچه‌های یک دوره در جشن میلاد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درگیر تهیه‌ی متن سخنرانی، مسابقه‌ها، سرودخوانی، آماده‌سازی دکور، تدارک هدایا، هماهنگ کردن سخنران، صوت و تصویر برنامه و... بودند. در سفرها نیز قصد داریم که تا حدّ ممکن، بچه‌ها خودشان کارها را انجام دهند و حتّی غذا هم درست کنند. البته سال‌های قبل که امکانات کم‌تر بود، وضع بهتر بود و بچه‌ها بیش‌تر کار می‌کردند؛ اما الآن خیلی معنا ندارد که مثلاً با بودن سفره‌ی یک بار مصرف، سفره‌ی پلاستیکی یا پارچه‌ای بیندازیم و از بچه‌ها بخواهیم که در پاک کردن آن کمک کنند؛ یا این‌که قبلاً به این میزان ظرف یک بار مصرف نبود و حتّی در حسینیه‌ها نیز ظرف‌های استیل بود و ما هم در اردو از همان‌ها استفاده می‌کردیم و بچه‌ها در کشیدن غذا و شستن ظرف‌ها کمک می‌کردند و کاری عادی تلقّی می‌شد؛ اما الآن، متأسفانه همه‌جا از ظرف‌های یک بار مصرف استفاده می‌شود و گاه، اصلاً ظرفی وجود ندارد که بچه‌ها بخواهند بشویند و ظرف شستن، کاری تصنّعی خواهد بود.

برنامه‌ی تابستان‌های تمام مقاطع مدرسه‌ی ما نیز مفصل است و بچه‌ها در رشته‌های مختلف ورزشی یا مهارتی، حرفه‌ای را آموزش می‌بینند و کارهای عملی متنوعی انجام می‌دهند که بر اساس علاقه و استعدادشان انتخاب می‌کنند. مدرسه هم سعی دارد که آن‌ها حوزه‌های متنوعی را تجربه کنند. در تمام این فعالیت‌ها فقط هدف این نیست که به بچه‌ها خوش بگذرد و وقتشان پر شود یا علم و کاری را یاد بگیرند. همواره مربیان و معلّم‌راهنماها در کنار بچه‌ها هستند تا آن‌ها را بهتر بشناسند و در صورت نیاز، برای بهبود

یکی از کارهای فوق برنامه‌ی مدرسه در متوسطه‌ی اول، کلاس‌های پویا است که به مباحث نظری و مهارت‌آموزی می‌پردازد و در متوسطه‌ی دوم، کلاس پژوهش است که به صورت محدودتر... به مباحث نظری دینی و نیز مباحث علمی می‌پردازد. برگزاری مراسم مذهبی، اردوها، مسافرت‌ها و... نیز از دیگر فعالیت‌های فوق برنامه‌ی مدرسه است. این فعالیت‌ها موقعیت‌های بسیار خوبی برای مداخله‌های تربیتی معلّم‌راهنماست.

با اصلاح تربیتی آن‌ها اقدام کنند. موقعیت‌هایی که در فوق برنامه‌ها ایجاد می‌شود، فرصت‌های بسیار خوبی برای شناخت بچه‌ها و مداخله‌های تربیتی است. قطعاً وقتی دودانش‌آموز در زمین بازی با هم مشکل پیدا می‌کنند، بهتر می‌توان نحوه‌ی صحیح گفت‌وگو را با آن‌ها تمرین کرد تا این‌که سر کلاس، درباره‌ی گفت‌وگوی درست با آن‌ها صحبت کنیم.

سؤال دیگر در ارتباط با «چالش‌ها و مسائل پیچیده‌ی تربیتی عصر حاضر نظیر فعالیت نوجوانان در شبکه‌های مجازی، استفاده از ماهواره، تششّت در فضای خانواده‌ها و نیز ارتباط با جنس مخالف» است و پرسیده شده که مدرسه «چه راه‌کارهایی برای این موضوع دارد و اساساً قرار است نوع برخورد یک مدرسه‌ی دینی با این مسائل چگونه باشد؟»

واقعیت این است که کار بسیار سختی است؛ منتها معلم‌راهنما خیلی به ما کمک می‌کند؛ مثلاً ما به بچه‌ها گفته‌ایم که موبایل به مدرسه نیاورند و اگر موبایل می‌آورند، بگذارند در کشوی میز دفتر مدرسه و عصر هم که به خانه می‌روند، بردارند و برونند. بارها پیش آمده که بچه‌ها آمده‌اند و گفته‌اند: آقا، ببخشید! یادمان رفت و موبایل را سر کلاس بردیم. عیبی ندارد الآن تحویل بدهیم؟ سعی ما این است که بچه‌ها را رشد بدهیم؛ مثلاً الآن در مقطع متوسطه، سایت کامپیوتری هست و هردانش‌آموزی فضای مخصوص به خود را دارد و کار با کامپیوتر را یاد می‌گیرد. با اجازه‌ی معلم‌راهنما و برای کارهای خاص، دسترسی به اینترنت هم دارند. توضیح معلم‌راهنما درباره‌ی قواعدی که مدرسه در این زمینه دارد و هم‌چنین الگوی مناسبی که دانش‌آموزان می‌توانند بیرون از مدرسه نیز در استفاده از وسایل دیجیتال داشته باشند، بسیار مهم است. معلم‌راهنما در کلاس‌های مشاوره، به صورت



رویکرد و تبیین
معلم‌راهنما در مورد
شیوه‌ی استفاده از
رسانه‌ها و حضور
در فضای مجازی،
در کنار ارائه‌ی
الگوی مناسب،
می‌تواند راهنمای
خوبی برای عملکرد
دانش‌آموزان در
خارج از مدرسه
باشد.

عمومی برای بچه‌ها توضیح می‌دهد و اگر لازم باشد، به صورت فردی نیز برای بچه‌ها وقت می‌گذارد و برای هرکدام، متناسب با مسئله‌ای که دارند، صحبت می‌کند و راه‌کار ارائه می‌دهد. قاعدتاً بچه‌ای را که تک‌فرزند است و درگیر جدی بازی‌های کامپیوتری شده است، باید یک‌طور راهنمایی کرد و بچه‌ی دیگری را که به سایت‌های نامناسب معتاد شده است، به گونه‌ای دیگر؛ دانش‌آموزی هم که کلاً یادگیری و استفاده از کامپیوتر یا زبان انگلیسی را لازم نمی‌داند، به بحث و گفت‌وگوی متفاوتی نیاز دارد.

جالب است که شما نیز در سؤال یازدهم پرسیده‌اید: «شما به عنوان مدیر دبیرستان علوی، پروژه‌ی معلم‌راهنما را که چنددهه در مدرسه اجرا شده است، تا چه حد قرین موفقیت می‌دانید؟» و در واقع همین سیری را که بنده مجبور شدم در توضیح سؤال قبل و حتی سؤال‌های پیش‌تر توضیح بدهم، مورد تأکید قرار داده‌اید که: اگر نقش معلم‌راهنما در تربیت مدرسه‌ای از نظر ما این‌قدر پررنگ است، آیا موفق هم بوده یا خیر؟

باور بنده این است که بدون معلم‌راهنما اصلاً نمی‌توان مدرسه‌ی علوی را اداره کرد. معلم‌راهنما نه تنها سرپرست دانش‌آموزان است و به مسائل آن‌ها رسیدگی می‌کند، بلکه نقش مهمی نیز در تصمیم‌گیری‌ها و اداره‌ی مدرسه دارد. مدرسه‌ی علوی واقعاً بر اساس شورای معلم‌راهنماها اداره می‌شود و مانند بسیاری از مدارس دیگر، این شورا نقش فرعی یا فرمایشی ندارد. در این شورا - که هر هفته برگزار می‌شود و دوسه ساعت طول می‌کشد - بنده به عنوان مدیر، کنار معلم‌راهنماها و معاونان مدرسه می‌نشینم و سعی می‌کنیم با هم فکری یک‌دیگر و وحدت رویه، مدرسه را اداره کنیم. اگر از بنده بپرسید: «حرف شما بیش‌تر برش دارد یا نظر شورا؟» باید اذعان کنم که

مدرسه‌ی علوی بدون معلم‌راهنما نمی‌تواند به راهش ادامه دهد و معلم‌راهنما یک نقش فرعی یا فرمایشی نیست؛ بلکه نقش محوری دارد.

حرف شورا بیش تر برش دارد. البته گاه شورا مسئولیت کاری را به بنده یا فرد دیگری می سپارد و او کار را پیش می برد؛ اما شورا نظارت دارد و هم فکری می دهد و اگر لازم شد، از متخصصان نیز دعوت می کنیم تا در شورا شرکت کنند و به ما مشورت بدهند. حسن کار شورایی این است که وقتی مدیر به هردلیلی کنار می رود، روال جاری مدرسه به هم نمی خورد. خدا رحمت کند آقای دکتر خسروی را! خیلی برای شورای مدرسه اهمّیت قائل بود و بعد از بیست و نه سال مدیریت مدرسه، زمانی که فوت کرد، کارها روی زمین نماند؛ چرا که همان موقع نیز ایشان کارهای مدرسه را میان معلّم راهنماها و معاونان مدرسه تقسیم کرده بود و افراد زیر نظر خود ایشان رشد کرده بودند.

در آخرین سؤال پرسیده اید: «آیا مدرسه در پی ثبت تجاربش هست؟» باید از آقای معینی که این جا حضور دارند و از مؤسسه‌ی متن تشکر کنم که روی این کار تمرکز کرده اند و مستندات مکتوب و شفاهی مجموعه‌ی مدارس علوی و مشابه علوی را به صورت کتاب چاپ می کنند. پیش از این نیز دوستان قدیمی تر زحمت کشیده بودند و مجموعه‌ای از آثار مرحوم علامه کرباسچیان را منتشر کرده بودند. توضیحات بنده مواردی بود که خدمت دوستان عرض کردم. اگر سؤالی باشد، در خدمت ام.

سؤال: هر معلّم راهنما چه مدت با یک گروه از دانش آموزان است؟

تجربه‌ی ما نشان داده که بهترین زمان، دو سال است. اگر بیش تر از دو سال باشد، رشد بچه‌ها تک بُعدی می شود؛ مثلاً یک معلّم راهنما بچه‌ها را بیش تر به کارهای خیریه تشویق می کند و دیگری به کار درسی و دیگری به ورزش. اگر در طول شش سال دوره‌ی متوسطه، بچه‌ها سه یا چهار

۱. از این جا به بعد، دانشجویان سؤالاتی را از آقای کرباسچیان می پرسند.

معلم راهنمای هم‌راستا اما متفاوت را ببینند، بهتر است تا این‌که با یک نفر و یک رویه بالا بیایند. به نظرم دو سال زمان خوبی برای یک معلم راهنماست که بچه‌ها را بشناسد و بتواند برای رشد آن‌ها برنامه‌هایی را اجرا کند. اگر معلم راهنما یک سال با یک‌گروه باشد، فرصت کافی نخواهد داشت و اگر هم بیش‌تر از دو سال باشد، بچه‌ها فرصت رنگ‌پذیری از سلیقه‌ها و شخصیت‌های دیگر را از دست می‌دهند.

❖ سؤال: آیا نگران وابستگی عاطفی دانش‌آموزان به یک معلم یا معلم راهنما نیستید؟

اگر ارتباط و به تعبیر شما وابستگی عاطفی دانش‌آموزی به یک مربی معقول باشد، این ارتباط را قطع نمی‌کنیم و این‌طور نیست که معلم راهنمای سال بعد به معلم راهنمای سال قبل معترض شود و بگوید: چرا به دانش‌آموز من اجازه می‌دهی که هم‌چنان پیش تو بیاید؟ این حرف‌ها در محیط ما نیست. بالأخره... امکان دارد یک دانش‌آموز راحت‌تر باشد که حرفش را به فلان معلم بزند و نخواهد به معلم راهنمای فعلی‌اش بگوید. ما که نباید جلوی این واقعیت را بگیریم؛ اما یک‌وقت هست که خود مربی به مدرسه اطلاع می‌دهد: ارتباط این بچه با من خیلی زیاد شده و من هم نمی‌توانم کمکی به او بکنم. شما بیایید و کاری برای این ارتباط بکنید! آن‌وقت، سعی می‌کنیم آرام‌آرام... دانش‌آموز را از آن مربی جدا کنیم و به سمت فرد دیگری سوق بدهیم.

❖ سؤال: آیا مدرسه و معلم راهنماها می‌توانند به صورت کامل بچه‌ها را حتی در خانه

نیز در فضای دیجیتال مراقبت کنند؟ این بعید به نظر می‌رسد!

بنده نیز چنین ادعایی نکردم. هدف ما این است که در محیط سالمی که برای بچه‌ها فراهم می‌کنیم، مهارت‌های مثبت استفاده از ابزارهای دیجیتال



هدف ما این است
که در یک محیط
سالم، مهارت‌های
مثبت استفاده از
ابزارهای دیجیتال
را به دانش‌آموزان
آموزش دهیم.

را به او آموزش بدهیم، با آن‌ها تمرین کنیم و خطرات استفاده‌ی نامناسب و بدون برنامه از این امکانات را هم به آن‌ها گوش زد کنیم. معلوم است که نمی‌توانیم کنترل صددرصدی روی استفاده‌ی بیرون از مدرسه‌ی آن‌ها داشته باشیم؛ ولی در خود مدرسه هم سعی می‌کنیم مسئول سایت مدرسه فرد بسیار واردی باشد تا بچه‌ها نتوانند او را دور بزنند. فردی را می‌آوریم که در کار خود حرفه‌ای باشد و وقتی بر همین اساس، بین بچه‌ها مقبولیت پیدا کرد، یک وقتی هم دانش‌آموزی را کنار بکشد و بگوید: فلانی، وقت خودت را این قدر برای فلان چیز نگذار! یک وقت من این حرف را به بچه‌ای می‌زنم که سالی یک بار هم مرا پشت کامپیوتر یا لپ‌تاپ نمی‌بیند؛ خوب معلوم است که اثر چندانی ندارد؛ اما وقتی معلم و مسئول سایت - که متخصص این کار و به روز است - این حرف را می‌زند، دانش‌آموز بهتر قبول می‌کند.

سؤال: این اندازه که شما بر نقش معلم راهنما و مدرسه تأکید کردید، آیا نقش تربیتی خانواده کم‌رنگ نمی‌شود؟

تعبیر آقای علامه این بود که: نگاه نکنید که پدر و مادرها مدرسه‌داری نکرده‌اند و علوم تربیتی نخوانده‌اند؛ اما سال‌ها زندگی کرده‌اند، آدم دیده‌اند و بالأخره... چیزهایی دارند که می‌توانند به فرزندشان منتقل کنند. مسلماً ما نباید این ظرفیت را نادیده بگیریم؛ اما قبول بفرمایید که تعامل با نوجوان نیز کار سختی است و بسیاری از خانواده‌ها آن را بلد نیستند و باعث می‌شوند که فرزندشان از خانه فاصله بگیرد. وقتی با چنین خانواده‌ای مواجه می‌شویم، نمی‌توانیم بگوییم: مسئول اصلی تربیت این بچه خانواده است و به ما ربطی ندارد! بالأخره ما هم مسئول ایم و باورمان این است که آن‌ها بچه‌های ما هم هستند. برخی از خانواده‌ها هم اصلاً مسیر تربیتی و حتی زندگی شخصی

مناسبی ندارند و نمی‌توانیم برای هدایت دانش‌آموز تلاش نکنیم. الآن پدر و مادرهایی هستند که استعداد و علاقه‌ی فرزندشان را نادیده می‌گیرند و او را اجبار می‌کنند که به همان رشته‌ای برود که آن‌ها می‌خواهند. ما خود را موظف می‌دانیم که این فشاروالدین را تعدیل کنیم. البته مفضلاً برای بچه‌ها توضیح می‌دهیم که نباید ارتباطشان با پدر و مادر دچار خدشه شود. درس‌های اخیر، حتی احساس نیاز کردیم که اردوهای پدر و پسر را بگذاریم و یک‌روز از صبح تا غروب... بچه‌ها را به همراه پدرانشان به اردوگاه ببریم تا عمق ارتباطی آن‌ها بیش‌تر شود. همین‌امسال، دانش‌آموزی به معلم راهنمایش گفته بود: تا به حال، این قدر با پدرم احساس نزدیکی نکرده بودم و نتوانسته بودم این قدر راحت با او حرف بزنم. در جلسات عمومی مدرسه که اولیا را دعوت می‌کنیم نیز برایشان تشریح می‌کنیم که: شما هم از فرزندانمان فاصله نگیرید! روحتان آن‌ها را بشناسید و سعی نکنید فقط حرف، حرف خودتان باشد! تعامل باید دوطرفه باشد و حتی از سمت شما بیش‌تر. بالأخره، این‌ها جوان‌اند و سر پرشوری دارند. شما که باتجربه‌ترید، باید صبوری به خرج بدهید؛ مثلاً اگر فرزندان به روضه‌ی سنتی شما علاقه ندارد، او را مجبور نکنید؛ جایی بروید که او دوست دارد. با بچه‌هایتان خرید بروید و سلیق آن‌ها را هم بی‌رسید و گاه کالایی را که برای منزل لازم دارید، مطابق سلیقه‌ی آن‌ها بخرید.

متأسفانه الآن، وضعیت پدر و مادرهاست که ما را نگران می‌کند. پدراستاد دانشگاه است و شب هم که به خانه می‌آید، مشغول تحقیقات علمی است یا مادر مدام در صفحات مجازی با دوستانش صحبت می‌کند یا به دنبال آخرین مدهای لباس و لوازم منزل می‌گردد.

❁ سؤال: این‌که مدرسه این قدر برای تربیت بچه‌ها برنامه‌ریزی می‌کند، باعث

مدرسه نیز در کنار خانواده، خود را مسئول تربیت دانش‌آموزان می‌بیند و شانه خالی نمی‌کند. ما وظیفه داریم خانواده‌ها را آموزش دهیم و ارتباط پدر و مادرها را با فرزندانشان تعدیل و تقویت کنیم.

نمی‌شود که ضعیف رشد کنند؟ آیا بهتر نیست تجربه‌های بیش‌تری داشته باشند و قوی‌تر بزرگ شوند؟

وقتی شما می‌خواهید درخت بکارید، می‌روید نهال می‌خرید و در باغچه‌ی منزلتان می‌کارید. همین نهال در یک خاک مناسب و با رسیدگی‌های زیاد آماده شده و اگر از اول، به بنده و شما می‌دادند، اصلاً این اندازه هم رشد نمی‌کرد. با این حال، وقتی آن را می‌آوریم، تا مدتی باید از آن مراقبت کنیم و همان ابتدا هم می‌گویید: با خاک اولیّه‌ی خودش بکارید! بزرگ شدن بچه‌ها هم همین‌طور است و اگر زودتر از موعد و قبل از آن‌که توانمند شوند، به محیط‌های بزرگ سالانه وارد شوند، در مسیر تربیت خوب رشد نمی‌کنند. شما نمی‌گویید: حالا برای این‌که این نهال قوی‌تر شود، یک چندماهی به آن آب ندهیم یا قبل از آوردن به خانه‌ی خود، چندوقت آن را در کویرهای اطراف شهر بکاریم تا خوب قوی شود!

بچه‌ها هم نیازمند سرپرستی و راهنمایی‌اند و ابتدا باید در محیط‌های سالم، آن‌ها را قوی کنیم و بعد... به محیط‌های طبیعی بفرستیم. به بچه‌ی سه‌چهارساله چاقو نمی‌دهیم که میوه‌ها را پوست بکند؛ ولی به مرور، چاقوهای مخصوص بچه‌ها را - که دست را نمی‌برد- به او می‌دهیم و با میوه‌های ساده‌تر شروع می‌کنیم. وقتی هم که به سن دبیرستان رسید، نگران می‌شویم که بچه‌ای نتواند از چاقو استفاده کند و بخواهد به مادرش وابسته باشد. به همین ترتیب، نمی‌گذاریم یک نوجوان - که هنوز عقلش به اندازه‌ی کافی رشد نکرده و خطرات دنیای واقعی را نمی‌شناسد و ندیده و نشنیده و نمی‌تواند تحلیل کند- با آن‌ها مواجه شود. او را در محیط امن خود نگه می‌داریم و روی او کار می‌کنیم: اخبار روزنامه را برایش می‌خوانیم و سرگذشت‌های تلخ و



اگر بیش از موعد

و قبل از توانمند

شدن بچه‌ها، آن‌ها

را به محیط‌های

بزرگ سالانه وارد

کنیم، در مسیر

تربیت خوب رشد

نمی‌کنند.

شیرین را برایش تعریف می‌کنیم و مفصل، به صحبت‌هایش گوش می‌دهیم و به سؤال‌هایش جواب... تا این‌که کم‌کم، درک لازم را پیدا کند و بتواند در موقعیت‌های واقعی، از خود مراقبت کند. البته رشد و عاقل شدن بچه‌ها متفاوت است. الآن، دانش‌آموزی داریم در سال هفتم که تمام مخارج خانه با اوست. اوّل ماه، پدر مبلغی را به کارت او واریز می‌کند و پسر شارژ ساختمان و پول قبض‌ها و خرید خانه را انجام می‌دهد و آخر ماه هم می‌نشیند و با پدرش حساب و کتاب می‌کند. دانش‌آموزی هم در دبیرستان داشتیم که در خیابان فردی به او گفته بود: «کاپشنت را بده تا برایت ببرم به خشکشویی» و این پسر هم داده بود و دوسه ساعت کنار خیابان منتظر مانده بود تا آن فرد برگردد!

شما سست شدن بچه‌های مدارس ما در سال‌های اوّل دانشگاه را فقط نگاه نکنید. ببینید بقیه‌ی دانشجوها و عموم مردم را نگاه کنید و آمار بگیرید که: به نسبت، چه قدر بچه‌های مدارس شبیه علوی در ابتدای کار شل می‌شوند و چه قدر بقیه‌ی دانشجوها؟ در ضمن، بعدتر را هم نگاه کنید و ببینید: چه قدر بچه‌های مدارس ما به روال منطقی برمی‌گردند و چه قدر عموم دانشجوها؟ البته هر قدر بشود به صورت ایمن، بچه‌ها را قوی‌تر کرد و با محیط واقعی آشنا ساخت، بهتر است. بالأخره، نمی‌شود همیشه در خشکی شنا یاد گرفت و باید به داخل آب پرید و چند جرعه آب خوردن هم طبیعی است. همان موقع نیز باید مربی کنار شناگر باشد تا او را هدایت کند. به همین خاطر، حتی فارغ‌التحصیلان را هم نباید رها کرد. اصلاً هیچ‌کسی نمی‌تواند خود را مصون از خطا بداند و بگوید: من خیالم راحت است و بدون تذکر و حمایت دیگران می‌توانم مسیر درست را پیدا کنم! چنین شخصی بسیار زیاد در معرض مهلکه و وسوسه‌ی شیطان است.

سؤال: آیا مدرسه‌ی علوی نظام ارزش‌یابی مشخصی برای ارزیابی روندهای مدرسه دارد؟

کاری که عموماً انجام می‌دهیم، سؤال از فارغ‌التحصیلان و بچه‌ها و خانواده‌هاست که: آیا از عملکرد مدرسه راضی هستید یا نه؟ این ارزیابی بیش‌تر شفاهی و موردی است؛ اما در سال ۸۸، احساس نیاز شد که به صورت مدون نیز کاری صورت بگیرد. از جناب آقای دکتر حمید رحیمیان^۱ دعوت کردیم تا مدل ارزیابی سیپ (CIPP)^۲ را - که در سطح جهان معتبر بود- برای ارزیابی مدرسه‌ی ما بومی کند و با کمک آقای دکتر ضیائی^۳ - که همین رشته‌ی شما را هم خوانده است و همان‌زمان در این دانشکده دانشجوی بود- طی دو سال... کار را انجام دادند و شورای مدرسه هم بر همان اساس، چندین اقدام اصلاحی را در این چندسال انجام داده است. فکر می‌کنم الگوی اصلی انتخابی نیز توسط دوستان منتشر شده است.^۴

۱. حمید رحیمیان (متولد ۱۳۳۶) فارغ‌التحصیل دوره‌ی ۱۴ مدرسه‌ی علوی است و دکتری خود را در رشته‌ی آموزش و پرورش از دانشگاه مریلند کالج پارک آمریکا اخذ کرده و اکنون دانشیار رشته‌ی آموزش و پرورش و هم‌چنین عضو گروه مدیریت و برنامه‌ریزی آموزشی دانشکده‌ی روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه علامه طباطبائی است. او دارای مقالات متعدد انگلیسی و فارسی و کتاب‌هایی مانند **پرورش رهبران موفق در سازمان** و... است.

۲. الگوی سیپ ابتدا توسط کوبا (Cuba) و سپس دانیل استافل بیم (Daniel Stufflebeam) و هم‌کاران وی در سال ۱۹۶۰ م، به وجود آمد. نام این الگو از چهارواژه‌ی Input و Context و Process و Product تشکیل شده است. این الگو یک چارچوب جامع برای ارزش‌یابی در حوزه‌های مختلف از جمله برنامه‌ی درسی فراهم آورده است. مهم‌ترین هدف ارزش‌یابی در الگوی سیپ، بهبود عملکرد برنامه است.

۳. محمّد ضیائی مؤید (متولد ۱۳۶۲) فارغ‌التحصیل دوره‌ی ۴۰ مدرسه‌ی علوی است. او با داشتن مدرک کارشناسی مهندسی برق و کارشناسی ارشد و دکتری رشته‌ی تاریخ و فلسفه‌ی آموزش و پرورش از دانشگاه تهران، اکنون مشغول به تدریس «فلسفه‌ی اسلامی»، «تاریخ تعلیم و تربیت در غرب» و «روش‌ها و فنون تدریس» در دانشگاه است. هم‌چنین در مدارس مختلف به تدریس «روان‌شناسی» و «جامعه‌شناسی» می‌پردازد و بخشی از وقت خود را به پژوهش در حوزه‌ی تعلیم و تربیت اختصاص داده است.

۴. برای آشنایی بیش‌تر با این روش، رک: **مدلی برای ارزیابی مدرسه؛ جیمز آر. سندرز و جری ال. هورن؛**



❦ **ایروانی:** باتشکر از جناب آقای کرباسچیان که زحمت کشیدند و در این جلسه حضور داشتند، برای بنده که سال هاست روی مکتب تربیتی مرحوم علامه کار می‌کنم، جالب بود که این بار، با نظرات علامه کرباسچیان مواجه نبودم و عملکرد مدرسه‌ی علوی را از زبان مدیر حال حاضر آن می‌شنیدم. البته معتقدم که هم‌چنان جای توضیح بیش‌تر و به‌ویژه نقد و تحلیل عملکردهای این مدرسه وجود دارد که فرصت نشد در این جلسه به آن بپردازیم. **إن شاء الله**، فرصتی فراهم شود و بعد از مطالعه‌ی کتاب‌های جدیدی که مؤسسه‌ی متن در حال انتشار آن هاست، خدمت مسئولان مدرسه‌ی علوی و مدارس مشابه برسیم و عمیق‌تر و جدی‌تر، سؤال‌های خود را به صورت چالشی مطرح کنیم.